

گاهنامه فرهنگی-سیاسی | شماره نخست | سال اول

نشریه آشیان



دانشگاه هرمزگان
استان خوزستان



دانشگاه فرهنگیان استان خوزستان

بلند آسمان، جایگاه من است.

این شماره از نشریه **آشیان** را تقدیم می‌کنیم به؛ **شهید مجید کاظمی خلبان قهرمان** جنگنده سوخو ۲۴ که در اسفندماه (اوایل جنگ رمضان) بعد از بمباران پایگاه العدید قطر که متعلق به دشمن آمریکایی بود، در مسیر بازگشت به شهادت رسید و پس از چندماه پیکر پاکش به میهن بازگشت...

هر شهید، یک پرونده انتقام؛
از انتقام خون شهدایمان صرف نظر نخواهیم کرد.

رهبر معظم انقلاب | ۲۱/اسفند/۱۴۰۴



شناسنامه اثر

شماره مجوز: ۵۱۳/۵۰۳۳/۵۱۳۰۰

صاحب امتیاز:

ایمان مرداسی

مدیرمسئول:

ایمان مرداسی

شورای سردبیری:

امیرحسین دیناروند، محمد شاولی کوهشوری، زهرا عکرش و علی ساجدپور

نویسندگان:

دکتر عفیفه موحدیان عطار، دکتر حسن گریب‌اوی، دکتر ربابه زینوند
لرستانی، استاد عادل عفرای، ایمان مرداسی، محمد شاولی کوهشوری،
امیرحسین دیناروند، علی ساجدپور، احمدرضا محمودی، زینب میاور، زینب
افخمی، آیدا التیام‌نیا، درسا سعیدی‌فر، رسول عبدالخانی، رضوان منیع‌اوی
دارکی، ملیکا ظفری، کوثر محمدی‌زاده، امیرحسین عبیاوی، مهدیه رجبی،
شکوفه آلبوغبیش، محدثه عیسوند و امیرحسین رشنوادی

ویراستاران:

محمد شاولی کوهشوری، سیددانیال محمدی‌نیا، زینب افخمی و احمدرضا محمودی

تهیه‌کنندگان بسته صوتی (صدای آشیان)

سرپرست صدای آشیان: زهرا عکرش

گوینده: زهرا عکرش

نویسندگان پادپخش: محمد شاولی کوهشوری و علی ساجدپور

تدوینگر: زهرا عکرش

با تشکر از:

دکتر ارمغان چرخاب

تصویرگر:

علی میری

صفحه‌آرا و طراح جلد:

امیرحسین دیناروند

روابط عمومی:

امیرحسین دیناروند

آدرس کانال نشریه آشیان در ایتا:

@Ashiyan_Journal

فهرست مطالب

سخن مدیرمسئول

صفحه ۰۴

سخن سردبیر

صفحه ۰۵

ایران، حصار ژئوپلیتیک

صفحه ۰۶

از آرش تا عاشورا

صفحه ۰۷

کهگیلویه و بویراحمد

صفحه ۰۹

رازی که در نیمه‌باز به من گفت

صفحه ۱۱

ایرانی یا آریایی؟

صفحه ۱۲

خانواده؛ مرکز سوخت‌گیری عاطفی

صفحه ۱۳

شعر «وطن‌جان»

صفحه ۱۴

زیارت عاشورا، سند استراتژیک

صفحه ۱۵

تحلیل معادلات جنگ

صفحه ۱۷

انزوای پنهان آمریکا

صفحه ۱۸

از رضاخان تا رضاشاه

صفحه ۱۹

در جستجوی معنای وطن

صفحه ۲۰

مهارت‌های معلمی و مدیریت کلاس

صفحه ۲۱

گذار از منِ دانشجو به منِ معلم

صفحه ۲۳

نوآوری در آموزش

صفحه ۲۴

کلاس درس در قرن ۲۱

صفحه ۲۵

مدارس هیبریدی

صفحه ۲۶

ضدحمله تدریس

صفحه ۲۷

شناسایی آگاهانه دانش‌آموزان

صفحه ۲۸

در فراسوی نمره‌ها

صفحه ۲۹

بخشی از چالش‌های دانشجویی خانم‌ها

صفحه ۳۰

گزارش یک طنزپرداز از نسل خودش

صفحه ۳۱

شعر «تنها امیرالمؤمنین»

صفحه ۳۳

دل نوشته مثل سرو

صفحه ۳۴

سخن رهبر شهید

صفحه ۳۵

سخن پایانی

صفحه ۳۶

سخن مدیر مسئول

ایمان مرداسی

دانشجوی رشته آموزش علوم تجربی - دانشگاه فرهنگیان استان خوزستان

فاصله میان «دانشجو بودن» تا «معلم شدن»، تنها گذراندن چند واحد درسی و عبور از راهروهای دانشگاه نیست؛ این فاصله، مسیر دشوار شکل‌گیری یک هویت است. ما در دانشگاه فرهنگیان، درست در میانه این مسیر ایستاده‌ایم. از یک سو، با دغدغه‌ها، کمبودها و واقعیت‌های عریان زیست دانشجویی روبه‌روپیم، و از سوی دیگر، بار مسئولیت فردا و تربیت نسلی که قرار است آینده را بسازد، بر دوشمان سنگینی می‌کند.

دانشگاه بدون پویایی قلم و نشاط گفتگو، کالبدی بی‌روح است؛ ازهمین‌رو، نام این نشریه را «آشیان» گذاشتیم؛ نه به معنای گوشه‌نشینی و سکون، بلکه به عنوان قرارگاهی برای باهم‌نشستن، گفتگو کردن و درنهایت، تمرین پرواز. باور ما بر این است که رسالت یک نشریه دانشجویی، فراتر از انعکاس سطحی اخبار یا تکرار گزاره‌های مرسوم است. ارزش واقعی قلم زدن در محیط دانشگاه، در ایجاد «قدرت تحلیل» و توانایی «دیدن پشت پرده رویدادها» نهفته است. معلم فردا، پیش از آنکه راهی کلاس درس شود، باید یاد بگیرد که امواج فکری و سیاسی جامعه را بشناسد، خاستگاه جریان‌ها را تحلیل کند و با ذهنی باز و مجهز به بصیرت عبور از ظواهر، با دنیای پیرامونش مواجه شود.

در شماره پیش‌رو، تلاش نکرده‌ایم تک‌بعدی به جهان نگاه کنیم. فهرست مطالب این شماره، خود گویای همین رویکرد تحلیلی است؛ ما معتقدیم یک دانشجومعلم پویا، نمی‌تواند نسبت به معادلات پیچیده ژئوپلیتیک و تاریخ پُرفرازونشیب میهن خود بی‌تفاوت باشد، همان‌طور که نمی‌تواند چالش‌های عاطفی خانواده، ظرافت‌های مدیریت کلاس درس، تکنولوژی‌های نوین آموزشی خود را نادیده بگیرد.

«آشیان»، تریبون یک جریان خاص یا ویترونی برای بازنشر حرف‌های کلیشه‌ای و بخش‌نامه‌ای نیست. این نشریه، فضای امنی است برای کسانی که می‌خواهند بنویسند، نقد کنند و در جستجوی معنای واقعی تربیت، جامعه و وطن باشند.

این اولین گام ماست؛ بی‌نقص نیست، اما صادقانه و دغدغه‌مند است. بقای این آشپخانه و معنا یافتن قلم‌هایش، به حضور، نقدها و نوشته‌های تک‌تک شما بستگی دارد. راه ما آغاز شده است و آشیان، لانه‌ای ابدی بر بلندای قله‌هاست، برای تمام کسانی که با اندیشه بلند خود، پرواز را دوست دارند.



سخن سردیپر

علی ساجدیپور

دانشجوی رشته آموزش علوم تجربی - دانشگاه فرهنگیان استان خوزستان

نشریه «آشیان»، در این شماره تلاش کرده نگاهی چندبعدی به دغدغه‌های دوران دانشجویی داشته باشد؛ از کلاس درس و شیوه‌های نوین آموزشی گرفته تا هویت حرفه‌ای دانشجو و دانشجومعلم.

در بخشی از مطالب این شماره، به فناوری‌های آموزشی و نوآوری در آموزش پرداختیم. اینکه آموزش در دنیای امروز، دیگه نمی‌تونه بدون توجه به ابزارها و روش‌های نو پیش بره!

در کنارش، بحث «اخلاق حرفه‌ای و هویت دانشجو» مطرح شده؛ موضوعی که برای هر دانشجو، به‌ویژه دانشجومعلم‌ها، اهمیت ویژه‌ای داره.

در ادامه، به شناخت آگاهانه دانش‌آموزان و آسیب‌شناسی نظام آموزشی ایران پرداخته شده تا نگاهی واقع‌بینانه‌تر به چالش‌های آموزش داشته باشیم.

در کنار این مباحث، تلاش کردیم به ریشه‌های فرهنگی و تاریخی جامعه هم توجه کنیم. از بررسی روحیه ایستادگی در تاریخ ایران، تا معرفی فرهنگ بومی مناطق مختلف کشور عزیزمون و همین‌طور تاریخ غنی ایران عزیزمون از دوران باستان تا ایران معاصر و حتی الگوگیری از قیام ابا عبدالله الحسین برای غلبه بر مشکلات و دشواری‌های دنیای مدرن.

در این شماره، سعی کردیم صدای دانشجو هم باشیم؛ چه در قالب گزارش طنز از چالش‌های نسل جدید، چه در بررسی چالش‌های دوره دانشجویی، به‌ویژه برای دانشجویان خانم!

در نهایت، با نگاهی تحلیلی به جایگاه ژئوپولیتیک و استراتژیک ایران پرداختیم تا مخاطب بتونه تصویر دقیق‌تری از موقعیت و جایگاه کشورمون در منطقه داشته باشه.

امیدواریم مجموعه مطالب این شماره از «آشیان»، فرصتی برای فکر کردن، گفتگو و نگاهی دوباره به برخی از مسائل مهم آموزشی و اجتماعی باشه.

موفق و پیروز باشید.





ایران؛ حصار ژئوپلیتیک و استراتژی مقاومت در برابر اشغال

زینب میاور

دانشجوی رشته امور تربیتی - دانشگاه فرهنگیان استان لرستان

ایران، فراتر از یک مرز جغرافیایی

ایران، تنها یک کشور در نقشه جهان نیست؛ بلکه یک «محور استراتژیک» در مرکز تلاقی آسیا، اروپا و خاورمیانه است. موقعیت جغرافیایی ایران، آن را به گذرگاه اصلی مسیرهای تجاری، انرژی و امنیت جهانی تبدیل کرده است. از این منظر، بحث «اشغال پذیری» یا «اشغال ناپذیری» ایران، نه تنها یک بحث نظامی، که یک محاسبه پیچیده از هزینه‌ها، منافع و واقعیت‌های ژئوپلیتیک است.

الف) مرکز قاره‌ای و کنترل گلوگاه‌های انرژی

ایران، بر یکی از حیاتی‌ترین مسیرهای انرژی جهان، یعنی «تنگه هرمز»، نظارت دارد. این موقعیت باعث می‌شود که هرگونه اقدام نظامی علیه ایران، خطر فلج کردن جریان انرژی جهانی را به همراه داشته باشد. درواقع، هزینه اقتصادی یک جنگ یا اشغال در ایران، به قدری سنگین است که می‌تواند اقتصاد متخاصمان را نیز به فروپاشی بکشانند. این «سلاح اقتصادی»، اولین سد در برابر هرگونه تجاوز است.

ب) عمق استراتژیک و پیچیدگی‌های جغرافیایی

ایران برخلاف بسیاری از کشورهای کوچک‌تر، دارای «عمق استراتژیک» قابل توجهی است. وسعت قلمرو، تنوع اقلیمی و وجود رشته‌کوه‌های صعب‌العبور، بستری ایده‌آل را برای نبرد پایداری فراهم می‌کند. این ویژگی جغرافیایی، هرگونه تلاش برای تسلط بر کل خاک ایران را به یک کابوس لجستیکی تبدیل می‌کند؛ جایی که نیروهای اشغال‌گر در میان کوه‌ها و بیابان‌ها، با دشواری‌های بی‌سابقه در تأمین منابع و کنترل جمعیت روبه‌رو خواهند شد.

ج) توانمندی در جنگ نامتقارن

استراتژی دفاعی ایران، بر پایه «جنگ نامتقارن» بنا شده است. این یعنی ایران به دنبال مقابله مستقیم در میدان‌های باز نیست، بلکه از طریق شبکه‌های پیچیده، توانمندی‌های موشکی، پهبادی و نیروهای محلی، می‌تواند قدرت‌های بزرگ را در یک جنگ فرسایشی و بی‌انتهای گرفتار کند. در این نوع جنگ، اشغال یک سرزمین به معنای پیروزی نیست، بلکه به معنای گرفتار شدن در یک باتلاق مقاومت است که هیچ پایان مشخصی ندارد.

د) عامل انسانی و هویت ملی (سد اجتماعی)

مهم‌ترین و انکارناپذیرترین عامل اشغال‌ناپذیری ایران، «انسجام و هویت ملی» است. تاریخ نشان داده است که اشغال خاک، ممکن است؛ اما اشغال اراده ملت‌ها غیرممکن است. فرهنگ مقاومت در ایران ریشه‌دار است و هرگونه تلاش برای تغییر ساختار سیاسی یا اجتماعی از طریق زور، با مقاومت گسترده‌ای روبه‌رو می‌شود که از راه جنگ‌های پارتیزانی و ناآرامی‌های مستمر، هزینه اشغال را برای متجاوز به مرحله‌ای غیرقابل تحمل می‌رساند.

معادلات تغییرناپذیر

در محاسبات ژئوپلیتیک مدرن، اشغال ایران به دلیل هزینه بسیار بالا در برابر بازدهی بسیار کم، یک گزینه غیرمنطقی است. ترکیب در مرکز انرژی بودن، عمق جغرافیایی، توان نظامی نامتقارن و اراده ملی، ایران را به یک «حصار ژئوپلیتیک» تبدیل کرده است که حتی قدرتمندترین قدرت‌های جهان نیز نمی‌توانند بدون به خطر انداختن بقای خود، به آن نزدیک شوند.

از آرش تا ریشه‌های تاریخی و اجتماعی

احمد رضا محمودی

دانشجوی رشته آموزش ابتدایی - دانشگاه فرهنگیان استان خوزستان



در روزهایی که ایران یک بار دیگر در معرض فشارها، تهدیدها و تنش‌های بین‌المللی قرار گرفته است، پرسشی مهم در برابر تحلیل‌گران قرار دارد: چرا جامعه ایران، با وجود همه تفاوت‌ها، سلیق گوناگون، مشکلات اقتصادی و اختلاف دیدگاه‌های سیاسی، در بزنگاه‌های تاریخی، نوعی گرایش به ایستادگی و مقاومت از خود نشان می‌دهد؟ پاسخ این پرسش را نمی‌توان در رویدادهای چندسال اخیر جستجو کرد. رفتار ملت‌ها محصول لحظه نیست؛ محصول قرن‌ها تجربه تاریخی، باورهای فرهنگی و حافظه جمعی است. برای فهم روحیه امروز ایرانیان، باید به سفری طولانی در تاریخ رفت؛ از ایران باستان تا تمدن اسلامی، از شاهنامه فردوسی تا حماسه عاشورا، از مقاومت در برابر هجوم بیگانگان تا تجربه‌های معاصر.

واقعیت این است که ملت ایران تنها یک جمعیت ساکن در یک جغرافیا نیست؛ بلکه یکی از کهن‌ترین جوامع تاریخ بشر است. بسیاری از تمدن‌های بزرگ جهان روزگاری قدرتی عظیم داشتند، اما در گذر زمان، در تمدن‌های دیگر حل شدند و هویت مستقل خود را از دست دادند؛ اما ایران، مسیر دیگری را پیمود.

این سرزمین، حمله اسکندر را دید، هجوم اعراب را تجربه کرد، از یورش مغولان گذشت، در برابر امپراتوری‌های بزرگ ایستاد و دوران طولانی استعمار و فشار قدرت‌های جهانی را پشت سر گذاشت؛ اما همچنان باقی است. نه تنها باقی ماند، که توانست مهاجمان بسیاری را در فرهنگ خود حل کند و هویت تاریخی خود را حفظ نماید.

همین تجربه تاریخی طولانی، یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های روان جمعی ایرانیان را شکل داده است: باور به بقا.

برای بسیاری از ملت‌ها، «تاریخ» مجموعه‌ای از پیروزی‌ها و شکست‌هاست؛ اما برای ایرانیان، تاریخ بیش از هر چیز روایت دوام آوردن است. جامعه‌ای که بارها تا آستانه فروپاشی رفته و دوباره خود را بازسازی کرده است، به تدریج نوعی اعتماد تاریخی به ایستادگی پیدا می‌کند.

ایران باستان، و شکل‌گیری اخلاق فداکاری

در ایران باستان، دفاع از سرزمین تنها یک وظیفه نظامی نبود؛ بخشی از نظم اخلاقی جهان تلقی می‌شد. در جهان‌بینی ایران کهن، انسان، مسئول پاسداری از راستی، آبادانی و نظم بود. نبرد میان خیر و شر صرفاً در جهان اساطیری رخ نمی‌داد؛ این مبارزه، بخشی از زندگی هر فرد نیز بود.

از همین رو، قهرمانان بزرگ فرهنگ ایرانی، فقط جنگاورانی پیروز نبودند؛ آنچه آنان را جاودانه می‌کرد، آمادگی‌شان برای فداکاری بود.

آرش کمانگیر، نماد انسانی است که جان خویش را برای حفظ مرزهای سرزمینش نثار می‌کند. سیاوش نماد وفاداری به حقیقت است. رستم بارها میان منفعت شخصی و مصلحت ایران قرار می‌گیرد و راه دشوارتر - که صلاح ایران است - را انتخاب می‌کند.

روحیه ایستادگی ایرانیان

عاشورا؛

چرا ایرانیان در روزهای سخت به هم نزدیک می شوند؟

یکی از ویژگی های مهم جامعه ایران، این است که در شرایط عادی، مردم دارای دیدگاه ها، سلیقه ها و برداشت های متفاوتی هستند. این تنوع نه نقطه ضعف، بلکه نشان از پویایی یک جامعه بزرگ دارد. اما در بزنگاه های تاریخی، هنگامی که موجودیت، امنیت یا عزت ملی در معرض تهدید قرار می گیرد، لایه ای عمیق تر از هویت جمعی فعال می شود. در چنین شرایطی، افراد فراتر از اختلافات روزمره، خود را عضوی از یک سرنوشت مشترک می بینند. این پدیده صرفاً یک واکنش سیاسی نیست؛ بلکه نتیجه قرن ها تجربه تاریخی است.

ایرانیان بارها آموخته اند که اختلاف نظر می تواند وجود داشته باشد، اما حفظ سرزمین، امنیت و استقلال، مسأله ای فراتر از اختلافات مقطعی است. به همین دلیل در بسیاری از بحران های بزرگ، نوعی هم بستگی اجتماعی و ملی در جامعه شکل می گیرد که ریشه آن را باید در تاریخ بلند این سرزمین جستجو کرد.

پویش «جانفدا»؛ پژواک یک حافظه تاریخی

وقتی در جامعه امروز ایران، شعارها و پویش هایی مانند «جانفدا» شکل می گیرند، نباید آنها را صرفاً واکنش هایی احساسی یا زودگذر دانست. این مفاهیم بر بستری هزارساله قرار دارند. در پس این واژه ها، آرش ایستاده است؛ فردوسی ایستاده است؛ حافظه تاریخی ایران ایستاده است؛ و در کنار آنها، عاشورا، فرهنگ ایثار و سنت دیرپای ظلم ستیزی نیز حضور دارند.

به همین دلیل این مفاهیم برای بخش بزرگی از جامعه ایرانی قابل درک و معنادار هستند. زیرا مردم در آنها تنها یک شعار سیاسی نمی بینند؛ بلکه امتداد بخشی از هویت تاریخی و فرهنگی خود را مشاهده می کنند.

راز ماندگاری ایران

اگر بخواهیم راز بقای ایران را در یک جمله خلاصه کنیم، باید گفت که ایران همواره توانسته میان ریشه و تحول تعادل برقرار کند.

ایران باستان، به این سرزمین هویت تاریخی بخشید؛ اسلام، به آن عمق معنوی داد؛ تشیع، فرهنگ ایثار و مقاومت را در آن نهادینه کرد. و تجربه های معاصر، این میراث را بارها در میدان واقعیت آزمود.

از همین رو روحیه ایستادگی در جامعه ایران را نمی توان صرفاً محصول یک دوره سیاسی، یک حکومت یا یک رخداد خاص دانست. این روحیه، حاصل هزاران سال تجربه تاریخی، صدها سال تربیت فرهنگی، و ده ها نسل حافظه جمعی است.

ایران در طول تاریخ بارها زخمی شده است، اما هر بار دوباره برخاسته است؛ شاید به همین دلیل باشد که وقتی از مقاومت مردم ایران سخن می گوئیم، در حقیقت از یک واکنش مقطعی حرف نمی زنیم؛ از میراثی سخن می گوئیم که از آرش تا عاشورا، از فردوسی تا امروز، نسل به نسل منتقل شده و همچنان در عمق جان این ملت زنده است. و شاید راز واقعی ایران نیز همین باشد؛ سرزمینی که قدرتش تنها در کوه ها، شهرها یا منابعش نیست، بلکه در مردمی است که تاریخ را نه به عنوان گذشته ای دور، بلکه به عنوان بخشی از هویت زنده خود، حمل می کنند.

این شخصیت ها تنها افسانه نیستند. آنها الگوهایی هستند که طی قرن ها در حافظه فرهنگی ایرانیان باقی مانده اند و تصویری از انسان آرمانی را شکل داده اند؛ انسانی که در لحظات سرنوشت ساز، مسئولیت را بر آسایش ترجیح می دهد.

شاهنامه؛ حافظ حافظه ملی

اگر بخواهیم تنها یک اثر را نام ببریم که در حفظ روح تاریخی ایران نقش اساسی داشته است، بی تردید آن اثر شاهنامه فردوسی است. شاهنامه فقط یک منظومه ادبی نیست؛ روایت بقای یک ملت است.

در سراسر شاهنامه، قهرمانان با دشواری، شکست، خیانت و مرگ روبه رو می شوند، اما هرگز تسلیم فراموشی نمی شوند. فردوسی، درواقع تاریخی از مقاومت فرهنگی را روایت می کند؛ مقاومتی که اجازه نداد هویت ایرانی در طوفان حوادث از میان برود. نسل های متوالی ایرانیان با این روایت ها رشد کرده اند. آنها آموخته اند ارزش یک ملت، تنها به قدرت و ثروتش نیست، بلکه به توانایی او در حفظ هویت و کرامت خویش نیز وابسته است.

اسلام؛ تکامل یک میراث تاریخی

اما هویت ایرانی در ایران باستان متوقف نشد. ورود اسلام یکی از بزرگ ترین نقاط عطف تاریخ این سرزمین است. آنچه در ایران رخ داد صرفاً پذیرش یک دین جدید نبود؛ بلکه شکل گیری تمدنی تازه بود که در آن میراث ایرانی و معارف اسلامی در هم آمیختند.

ایران نه گذشته خود را کنار گذاشت و نه اسلام را سطحی پذیرفت. حاصل این پیوند، تمدنی شد که در آن حکمت ایرانی، اخلاق اسلامی و معنویت شیعی در کنار یکدیگر قرار گرفتند. اگر ایران باستان مفهوم فداکاری برای سرزمین را می آموخت، اسلام مفهوم فداکاری برای حقیقت را به آن افزود.

اگر آرش نماد جان دادن برای ایران است، عاشورا آیینۀ تمام نمای فداکاری برای انسانیت است.

اگر در اسطوره های کهن، قهرمانان برای حفظ سرزمین می ایستادند، در فرهنگ شیعی، انسان برای دفاع از حق و مقابله با ظلم می ایستد.

این دو جریان در طول قرن ها به جای تقابل، در ذهن و فرهنگ ایرانیان به یکدیگر پیوند خوردند و هویتی واحد را شکل دادند.

به همین دلیل است که در فرهنگ ایرانی، وطن دوستی و معنویت غالباً در برابر یکدیگر قرار نمی گیرند؛ بلکه یکی تشویق کننده دیگری ست.

عاشورا و جامعه شناسی مقاومت

شاید هیچ رویدادی به اندازه واقعه عاشورا، بر شکل گیری فرهنگ اجتماعی ایرانیان اثر نگذاشته باشد. فرهنگ عاشورا تنها یک روایت مذهبی نیست؛ مدرسه ای تاریخی برای فهم مفاهیمی چون مسئولیت، وفاداری، ایثار و مقاومت است. در بسیاری از فرهنگ ها، موفقیت و پیروزی معیار ارزش گذاری است؛ اما در فرهنگ عاشورا، وفاداری به حقیقت حتی در سخت ترین شرایط نیز ارزشمند است.

همین نگاه، طی قرن ها در ناخودآگاه جمعی ایرانیان نفوذ کرده است.

از همین رو مفاهیمی مانند ایثار، شهادت، مقاومت و جان فشانی در جامعه ایران صرفاً مفاهیمی سیاسی نیستند؛ بلکه ریشه های عمیقی در فرهنگ دینی و تاریخی این ملت دارند.

کهگیلویه و بویراحمد؛ نبض تپندهٔ ایران

آیدا التیام نیا

دانشجوی رشتهٔ آموزش علوم تجربی - دانشگاه فرهنگیان استان خوزستان

یکی از بخش‌های جذاب و خاص عروسی، مراسم «حنابندان» است که شب قبل از عروسی برگزار می‌شود. در این شب، زنان فامیل، عروس را دوره می‌کنند و با سرودن ترانه‌های محلی، بر دستان عروس حنا می‌گذارند.

یکی از مهم‌ترین و پرمهرترین مرحله‌های پیش از عروسی، آماده‌سازی جهیزیهٔ عروس است. در فرهنگ کهگیلویه و بویراحمد، جهیزیه، تنها مجموعه‌ای از وسایل نیست، بلکه هنر دست، سلیقه و زحمات زنان خاندان عروس است. زنان فامیل با همکاری یک‌دیگر، لباس‌های محلی دست‌دوز فاخر، قالی‌های رنگارنگ دست‌باف بویراحمدی و سایر وسایل مورد نیاز را با دقت و عشق آماده می‌کنند. سپس خانوادهٔ داماد به همراه تعدادی از بزرگان، جهیزیه را در روز عروسی، یا چندروز قبل از آن، به منزل عروس منتقل می‌کنند.

مراسم اصلی عروسی در چادرشب‌های بزرگ عشایری یا در فضاهای باز برگزار می‌شود. مهم‌ترین و باشکوه‌ترین بخش، رقص‌های گروهی است. مردان با لباس‌های جقه و جناره، به صورت گروهی و هماهنگ رقص چوب‌بازی یا ترکه‌بازی را اجرا می‌کنند. زنان نیز با لباس‌های محلی رنگارنگ بویراحمدی و دستمال‌های رنگی روی سر، رقص لری را با حرکاتی نرم، ظریف اجرا می‌کنند. ازدواج در کهگیلویه و بویراحمد، پیوند دو خاندان و تقویت پیوندهای ایلی است.

جادوی «آش دوغ» و «عطر نان» (تیری)

از مشهورترین غذاهای محلی کهگیلویه، آش دوغ است. طعم آن، ترش و ملس است و با ماست ترش محلی، گوشت گوسفندی، نخود، لوبیا و سبزیجات معطر کوهی، مانند ترخون و نعنا تهیه می‌شود. آش دوغ، غذای شب‌های سرد زمستان است. طعم ترشی ماست، با عطر سبزیجات کوهی ترکیب می‌شود و حسی از گرما و آرامش را به انسان منتقل می‌کند.

در مناطق جنوبی این دیار مانند گچساران و باشت، به دلیل نزدیکی به فرهنگ خوزستان، غذاهایی با ادویه‌های تند، محبوبیت دارند. «ماهی کبابی» یا «کته‌ماهی»، از نمونه‌های آن هستند.

نان تنوری این دیار که نان تیری نام دارد، با آرد گندم یا جو، و در تنوره‌های گلی پخته می‌شود. این نان، عطر آتش چوب و طعم طبیعی غلات محلی را دارد.

سخن گفتن از کهگیلویه و بویراحمد، تشریح خطوط سرد نقشه‌های اداری نیست؛ بلکه گذری ست در عمق تاریخ و روایتی ست از کهنگی ایران کهن. سرزمینی که در آن کوه‌ها عظمت دارند و پناهگاه‌های مقدس و استوارند و مردمانش ریشه در صبر و استقامتی دارند که از جنس خاک و آسمان است. این دیار، از زنده‌ترین روایت‌گران تاریخ، فرهنگ و هویت اصیل ایرانی است؛ هویتی که در هم‌زیستی مسالمت‌آمیز و احترام متقابل، شکوفا شده است. مردم این دیار، با تکیه بر شجاعت کهن و وفاداری بی‌چون و چرأ به میهن، نمادی از اتحاد و استقامت هستند. آن‌ها که در سالیان متمادی، حافظان شایستهٔ آداب قدیمی و ارزش‌های انسانی بوده‌اند، با ساده‌زیستی و قناعت، تعادلی شگفت‌انگیز میان سختی زندگی و شیرینی دوستی برقرار کرده‌اند. جایی که مهمان‌نوازی، سستی دیرینه و مقدس است؛ آیینی که در آن، حتی اگر سفره‌ای ساده باشد، قلبی پاک و سخاوتی در حد افلاک، بزرگ‌ترین هدیه به میهمان است. نگاه به این استان، نگاهی به تضادهای زیبا و شگفت‌انگیز است. این دیار، همچون چهره‌ای دوگانه، زیبایی سرد و باشکوه شمال را با گرمی حاصل خیز جنوب، در هم آمیخته است.

دنا؛ سرچشمهٔ حیات

کوه دنا و ریه‌های تنفسی ایران، در شمال این خطه قرار دارد. دنا با قلهٔ ۴۴۰۹ متری اش، هم‌نشین آسمان است و من آن را نه یک کوه معمولی، که سرچشمهٔ حیات می‌بینم. آب‌های زلال جاری شده از این کوه، رگ‌های حیاتی ایران، یعنی رودخانه‌های کارون، دز و مارون را تغذیه می‌کنند. این یعنی این دیار، نه فقط برای خود، بلکه برای تمام جنوب و مرکز ایران، منبع حیات است.

اما در جنوب این دیار، هنگامی که به سمت گچساران، باشت و لنده حرکت می‌کنیم، اگرچه تابش آفتاب سوزناک‌تر می‌شود، خون گرمی مردم از آن فراتر می‌رود. این تقابل سرد و گرم، این دیار را به مکانی منحصر به فرد تبدیل کرده است؛ جایی که می‌توانید صبح را با تجلی برف دنا آغاز کنید و عصر را در بستر گرمای دشت‌های جنوب بگذرانید.

آیین پیوند؛ عروسی

در کهگیلویه و بویراحمد، عروسی تنها یک جشن نیست؛ بلکه پیوندی دوایل است. آیین خواستگاری در این دیار، رسمی به نام کدخدایی دارد. گروهی از بزرگان فامیل داماد، به سرکردگی ریش‌سفید طایفه، با احترام کامل به منزل دختر می‌روند، پس از توافق اولیه و بررسی‌های لازم، به‌ویژه آزمایش خون و سلامت ژنتیکی، اگر نتایج مثبت باشد، جشن «بله‌برون» برگزار می‌گردد. در این مراسم، داماد به همراه گروهی از مردان فامیل، هدایایی را به منزل عروس می‌برد.



بازی‌های بومی؛ کلاسی برای زندگی و مهارت

بازی‌های محلی در این دیار، تنها یک سرگرمی برای کودکان نیستند؛ آن‌ها کلاس‌های آموزشی زندگی‌اند. این بازی‌ها، مهارت‌های جنگی، استقامت جسمانی، هوش و همکاری گروهی را در کودکان و نوجوانان تقویت می‌کنند. بازی‌هایی مانند «دوز»، با استفاده از سنگ‌ریزه یا دانه‌های حبوبات انجام می‌شود. یکی دیگر از بازی‌ها، که در آن با استفاده از دو چوب کوچک و یک چوب بلندتر، سعی می‌شود چوب کوچک پرتاب شود، «چوگو» نام دارد. این بازی، نیاز به هماهنگی چشم، دست و قدرت بدنی دارد. «گورنا» یکی دیگر از بازی‌های این منطقه، تیمی و پرتحرک است که در آن دو گروه با تلاش برای گرفتن توپ یا سنگ، سعی در کسب امتیاز دارند. این بازی، روحیه تیمی و رقابت جویی سالم را تقویت می‌کند.

در مناطق عشایری، سوارکاری هنری است که جوانان با مهارت خاصی بر اسب‌هایشان می‌نشینند و حرکات نمایشی انجام می‌دهند. همچنین بازی‌های نمادین رزمی مانند کباده‌بازی یا شمشیرزنی و سپراندازی نمادین وجود دارد که نشان‌دهنده تاریخ پُرفرازوئشیپ این دیار است. این بازی‌ها، پل میان نسل‌ها هستند. وقتی مادر بزرگی به نوه‌اش داستان‌های پهلوانی می‌گوید یا پدری با پسرش بازی می‌کند، در واقع فرهنگ این دیار را زنده نگه می‌دارند.

شگفتی‌های زمین و سنگ؛ از آبشار «مارگون» تا غار «نزل»

سفر به این دیار، سفر به گذشته دور و مواجهه با طبیعت بکر است.

آبشار مارگون، که در دامنه کوه «نیر» قرار دارد، حال و هوای روح را تازه می‌کند. آبشار «کمردوغ» با ارتفاعی بیش از ۱۰۰ متر، از بلندترین آبشارهای ایران است. هم‌چنین آبشار «طوف خیمه» در سوق، با ارتفاعی حدود ۵۰ متر و نزدیکی به آرامگاه هنرمند بزرگ، «حسین پناهی»، گزینه‌ای دلنشین برای طبیعت‌گردان است.

دریاچه «زردوله» در شهرستان باشت، بزرگترین دریاچه طبیعی زاگرس است که در فصل بهار و تابستان، میزبان پرندگان مهاجری مانند اردک‌های وحشی، غازها و پرندگان آبی است.

در دل کوهستان‌های چرام، غار نزل نهفته است؛ چاه‌های طبیعی این غار، محل جمع شدن سیلاب‌های عظیم زمستانی و آب ذوب برف‌هاست.

در جنوب غربی این استان، کاروان‌سرای «بلادشاپور» دهشت، از آثار دوره صفویه، بر صفحه این سرزمین کهن هنوز نفس می‌کشد.

پوشاک و موسیقی؛ جامه عشق و «توشمال»

پوشاک بومی این خطه، تنها، توده‌ای از پارچه نیست، بلکه روحی زنده است. لباس مردان، آیین تمام‌نمای صلابت و مقاومت است. «جبه» یا همان جقه، آن پارچه نازک و کرم‌رنگ تا زانو می‌رسد.

لباس زنانه کهگیلویه و بویراحمد، قصه‌ای است از ظرافت، وقار و اصالت. سرپوشان شامل مینا و چارقد و یک کلاه کوچک زینت‌یافته و لباسشان جامه‌ای بلند است که از گردن تا پا را می‌پوشاند.

همراه این زیبایی‌های بصری، موسیقی، نبض تپنده این فرهنگ و زندگی مردم است.

صدای دلنشین و گاه سوزناک «توشمال» یا «نی» که نوای عشق و رنج را زمزمه می‌کند، در شادی‌ها و غم‌ها جاری است. وقتی نوبت به رقص می‌رسد، صحنه‌ای دیدنی و دل‌انگیز شکل می‌گیرد: زنان با دستمال‌های رنگارنگ در دست، رقص دوپا و سه‌پای ظریف و هماهنگ خود را به نمایش می‌گذارند، درحالی‌که مردان با چوب‌ها و ترکه‌ها، رقصی به نام «چوب‌بازی» یا «ترکه‌بازی» را اجرا می‌کنند. این ترکیب بی‌نظیر زیبایی بصری و موسیقی، هویتی است که در دل کوه‌های بلند زاگرس جاودانه شده است.

• کهگیلویه و بویراحمد؛

فراتر از یک مقصد

کهگیلویه و بویراحمد، تنها یک نقطه جغرافیایی در نقشه ایران نیست؛ بلکه کالبدی است از خاطره، مقاومت و عشق.

این دیار، با هر سنگ دنا، با هر برگ درخت بلوط و با هر لبخند مردمانش، به ما می‌آموزد که زندگی، حتی در سخت‌ترین شرایط، می‌تواند شکوفا، مهمان‌نواز و پر از امید باشد.



رازی که در نیمه‌باز به من گفت

درسا سعیدی‌فر

دانشجوی رشته آموزش علوم تجربی - دانشگاه فرهنگیان استان خوزستان

وقتی میگن «فرهنگ بومی خوزستان»، خیلیا همون اول یاد کتابای قطور و کلمات قلمبه‌سلمبه میفتن؛ بعدشم حتماً یاد نفت و نخل و کارون و گرما. اما من خوزستانی‌ام؛ اهل اندیمشکم؛ یه لرم؛ خودم یه تیکه از همین فرهنگم. با این حال، راستش تا دوسال پیش، اهواز رو فقط از حرفا و عکسای شناختم؛ برام یه جای دیگه بود. یه جای گرم‌تر، شلوغ‌تر، با آدمایی که برام لهجه شون غریب بود. تا اینکه خوابگاه دانشگاه من رو برد وسط این غربت آشنا.

جایی که

مهمون‌نوازی یه اصل

بود. توش آدم‌ها با هم

فرق داشتن، ولی وقتی سازی

نواخته می‌شد، همه یکی می‌شدن.

درست مثل همون خونه نزدیک خوابگاه.

درست مثل همون در نیمه‌باز

حالا می‌فهمم!

فرهنگ بومی خوزستان، فقط اون چیزایی نیست که من لُر توی اهواز از پشت یه در نیمه‌باز دیدم؛ نه! فرهنگ بومی خوزستان، چیزیه که من از بچگی توی خونه خودمون زندگی کردم.

فقط شکلش فرق داره؛ یه جا بهش میگن «یزله» یه جا میگن «دستمال‌بازی». یه جا عربی می‌خونه، یه جا لری. اما ته همه اینا یه چیزه: آدمایی که بلدن چطور با هم زندگی کنن، بخندن و گریه کنن.

فرهنگ خوزستان مثل یه قالی می‌مونه. یه قالی که هر قوم یه گوشه‌اش رو بافته. عرب، لر، بختیاری، دزفولی، شوشتری و...؛ هرکدوم یه رنگ و بافت داره، اما با هم میشن یه قالی. طرحی که توش همیشه در خونه‌ها نیمه‌بازه.

من هنوزم عربی، بختیاری یا زبونای دیگه خوزستان رو بلد نیستم؛ ولی دیگه خودم رو هیچ‌جای خوزستان غریبه حس نمی‌کنم؛ چون فهمیدم اونا همون کاری رو می‌کنن که ما تواندیمشک می‌کنیم. فقط با یه ساز دیگه، یه لهجه دیگه، یه زبون دیگه. اونا هم می‌خوان غم رو برقصونن تا بره. اونا هم می‌خوان بگن: «تو مهمون مایی، حتی اگه از پشت در نیمه‌باز نگاه کنی!» و این، اصل ماجراست. چیزی که نه توی کتابا کامل نوشته شده، نه هیچ‌جای دیگه. فقط باید یه خوزستانی باشی و از یه گوشه این خاک، بری به یه گوشه دیگه، تا بفهمی **چقدر تفاهم وجود داره توی این همه تفاوت.**

یه شب،

یه لحظه، یه در!

یه شب با دوستم از

خوابگاه زدیم بیرون. گرسنه بودیم و

حوصله مون هم حسابی سر رفته بود. هوا

مثل همیشه سنگین و چسبناک بود. رفتیم مغازه چندتا خوراکی

خریدیم و توی راه برگشت بودیم که یهو از یه خونه، صدای یه موسیقی شاد، بلند شد. ریتمش تند و کوبنده بود. دوستم گفت: «یزله‌ست؛ عروسی عربا.»

همون جا ایستادیم؛ فقط برای چندثانیه. در خونه نیمه‌باز بود؛ نمی‌دونم چرا! شاید کسی می‌خواست بره تو یا بیاد بیرون؛ ولی از همون لای در، یه چیزایی دیدم: آدمایی که کنار هم شاد بودن؛ پیر و جوون، کوچیک و بزرگ. دور هم حلقه زده بودن. هیچ‌کس غریبه نبود. همه می‌خندیدن؛ انگار بیخیال دنیا بودن. در خونه باز موند ولی در خوابگاه داشت بسته می‌شد و ما هم به ناچار راهمون رو کشیدیم و رفتیم.

اما یه چیزی ته دلم مونده بود. یه حسی که اون شب نمی‌تونستم بیاننش کنم.

چندوقت بعد، یه فکر

چندروز بعد، توی خوابگاه نشسته بودم و به همون لحظه فکر می‌کردم. یهو یاد خودم افتادم. یاد بچگی تو شهر خودمون. یاد عروسی‌های فامیل، که دور هم جمع می‌شدیم و شاد بودیم. یاد مادربزرگم که یه گوشه نشسته بود و زیر لب برای عروس و داماد شعر لری می‌خوند و ما بچه‌ها دورش حلقه زده بودیم.

من تو دل همین فرهنگ بزرگ شدم؛ فرهنگ لرها. فرهنگی که در اون غم و شادی جدا از هم نیستن.

ایرانی یا آریایی؟ مسأله این است!

محمد شاولی کوهشوری
دانشجوی رشته آموزش عربی
دانشگاه فرهنگیان استان خوزستان

اصالت

حدود ۴۰۰۰ سال
پیش، شاخه‌ای
از اقوام هندی
و اروپایی، از
سمت شمال شرق،
وارد ایران شد،
و به سمت مرکز
و غرب ایران
پیش روی کرد.
سه گروه اصلی
این مهاجران
مادها، پارس‌ها
و پارت‌ها
بودند. نخست
مادها حکومتی
با همین نام
بنا کردند و
حدود یک تا
یک و نیم قرن
بر ایران
حکومت

کردند؛ سپس پارس‌ها حکومت‌های هخامنشیان و
ساسانیان را بر صفحه ایران رقم زدند و نزدیک
۷ قرن حکمرانی کردند. بعد از هخامنشیان و قبل
از ساسانیان، دو حکومت دیگر زیستند با نام‌های
سلوکیان و اشکانیان، که سلوکیان یونانی بودند
و اشکانیان پارتی؛ اشکانیان سال‌های زیادی
جنگیدند و تلاش کردند، تا یونانی‌ها را از ایران
بیرون کردند.
حکومت‌های آریایی بدین ترتیب‌اند: مادها،
هخامنشیان، اشکانیان و ساسانیان.

پرسشی که ممکن است بر بوم ذهن‌ها نقش
ببند، این است که آیا ایران پُرتاریخ، درنهایت
۴۰۰۰ سال تمدن دارد؟ اینکه به این اندازه از تمدن
ایران سخن به میان می‌آید، محدود به همین
۴۰۰۰ سال است؟ اگر آری، چرا آن را با قدیمی‌ترین
تمدن‌های جهان قیاس می‌کنند و گاهی آن را
باسابقه‌ترین تمدن می‌دانند، در صورتی که تمدن
«مصر» بیش از ۵۰۰۰ سال قدمت دارد! اگر نه،
پس چرا برخی‌ها، ایرانیان را آریایی می‌نامند
در حالی که ایران بیش از ۴۰۰۰ سال قدمت دارد؟

آیا تابه‌حال نام تمدن «سیلک» (sialk) را
شنیده‌اید؟ این تمدن شگرف، در حدود کاشان
کنونی بنا شده بود. آیا تاکنون اسم تمدن
«جیرفت» به گوشتان خورده است؟! «شهر سوخته»
چطور؟ «شهداد» چه؟ اگر نه، بدون شک با تمدن
«عیلام» در حد اسم آشنا نیستید!

عیلامی که در همین منطقه جنوب غرب ایران نفس می‌کشید؛ به
پایتختی «شوش» و بنای ماندگار «چغازنبیل».

همه این تمدن‌ها، پیش از آمدن آریاییان به ایران، در ایران
زیست می‌کردند؛ ایرانی بودند؛ مگر می‌شود ایرانی‌ها با ورود
قومی به سرزمینشان به آن قوم تغییر هویت دهند؟ درواقع،
آن قوم ایرانی شده است؛ آریاییان ایرانی شده‌اند، نه ایرانی‌ها
آریایی! باید متوجه باشیم که فقط یکی از نژادهای امروز ایران،
نژاد آریایی است؛ همه ایرانیان امروز، عیلامی‌اند؛ جیرفتی‌اند؛
آریایی‌اند؛ لُرنَد؛ گُردند؛ عربند؛ همه مردم این سرزمین در کنار
هم مفهوم ایران را به معنای واقعی کلمه به نمایش می‌گذارند.

امروز، **همه اقوام با هم هویت ایرانی را می‌سازند.** آن کسی که با
تجاهل، خود را آریایی می‌خواند، شاید از ریشه کهن خود غافل است.

بهترین معرفی‌نامه برای مردمان این سرزمین، **ایرانی بودن** است.
ماهیت ایرانیان، این گونه معرفی و صرف می‌شود: **من یک ایرانی‌ام؛**
تو یک ایرانی‌ای؛ او یک ایرانی است؛ و...

خانواده؛ مرکز سوخت‌گیری عاطفی

دکتر حسن گریباوی

پژوهشگر و دانش‌آموخته رشته روانشناسی

اما پدر و مادر نیز انسان‌اند؛ خسته، مضطرب و گاه درمانده. از این رو، سوخت‌گیری روانی خود پدر و مادر نیز به اندازهٔ فرزندان اهمیت دارد. لحظات کوتاه استراحت، گفتگو با یک دوست، یا دعا و مراقبه، می‌تواند به بازسازی نیروی درونی آنها کمک کند. هیچ والد خسته و فرسوده‌ای نمی‌تواند پناهگاه امنی برای فرزندش باشد؛ والد سلامت، ستون اصلی تاب‌آوری کودک است.

پژوهش‌ها نشان می‌دهند کودکانی که در دوران جنگ از پیوند عاطفی گرم و پذیرنده با والدین خود برخوردار بوده‌اند، در بزرگسالی استوارتر و امیدوارتر زندگی کرده‌اند.

آنها آموخته‌اند که عشق، می‌تواند سپری در برابر تاریکی باشد. در حقیقت، قدرت تاب‌آوری کودکان نه از انکار رنج، بلکه از حضور جریان عشق در بحبوحهٔ رنج ساخته می‌شود.

در روزگاری که جهان بیرون سرشار از بی‌ثباتی است، خانواده پناه و منبعی روان‌شناختی است که امید، آرامش و معنا را دوباره به ذهن کودک تزریق می‌کند. گاهی فقط کافی است چراغ کوچکی از محبت در خانه روشن بماند تا کودک، مسیرش را در تاریکی جهان پیدا کند.

در روزهایی که صدای انفجار جای خندهٔ کودکان را گرفته، و آسمان با دودی سیاه غروب می‌کند، تنها جایی که هنوز می‌تواند گرما و امید ببخشد، آغوش خانواده است. در میانهٔ آشوب و ناامنی، خانه تبدیل به سنگر روانی کودکان می‌شود؛ جایی که عشق، تماس انسانی و احساس امنیت، دیوارهای دفاعی آن را شکل می‌دهند. در چنین روزهایی، نقش والدین نه تنها مراقبت فیزیکی، بلکه تغذیهٔ احساسی و روانی فرزندان است؛ همان چیزی که می‌توان آن را «سوخت‌گیری عاطفی» نامید.

کودکان در برابر بحران‌ها، بیش از هرچیز، با نگاه و رفتار والدینشان جهان را معنا می‌کنند. وقتی پدر و مادر با آرامش، صداقت و درک متقابل با وقایع برخورد می‌کنند، کودک احساس می‌کند که هنوز نظم و ثبات در دنیایش وجود دارد. حتی ساده‌ترین کارها مثل زمان‌بندی ثابت خواب، وعده‌های غذایی منظم یا بازی‌های کوتاه خانوادگی، می‌توانند پیام پایداری و امنیت را منتقل کنند. در دل بی‌نظمی جنگ، همین نظم‌های کوچک، چراغی روشن برای ذهن آشفتهٔ کودک است.

عشق، زبان نجات‌بخش این روزهاست. کودکان نیازی به تحلیل‌های پیچیده دربارهٔ جنگ ندارند؛ آنها به یک آغوش امن، نگاهی آرامش‌بخش و جمله‌های ساده‌ای مثل «من اینجا؛ مواظبتم» نیاز دارند. عشق هرگز تکراری نمی‌شود، چون هر بار که ابراز می‌شود، ترکی از ترس و اضطراب را در دل کودک ترمیم می‌کند. پدر و مادری که در میانهٔ نگرانی‌ها می‌توانند شعلهٔ محبت را زنده نگه دارند، در واقع فرزندانشان را از سونامی اضطراب محیطی نجات می‌دهند.

وطن جان

چه وقت قلب من از خاک من جدا گردد؟!
در آن زمان که روان از بدن جدا گردد!

اگر گزند رساند به خاک من دشمن،
خدا کند که مرا سر ز تن جدا گردد

چه سرخوشم اگر آغوش او پناه من است
چه ناخوشم اگر از خویشتن جدا گردد

«شهید»، کشته عشق است، ار خدا خواهد،
سرم ز جسم، به عاشق شدن جدا گردد

مگر به مرگ، جدا گردد از دلم مهرش
عدو بکش! که به خون ریختن جدا گردد

بکش مرا و بسوزان که شبنم از گل،
فقط به مردن و با سوختن جدا گردد

حیاتِ خویش و مماتم، به دست توست وطن جان!
نباش تا تنم از زیستن جدا گردد!

محمد شاولی کوهسوری

دانشجوی رشته آموزش عربی - دانشگاه فرهنگیان استان خوزستان



در نسخه دیجیتال با
لمس رمزینک می توانید
به محتوای صوتی
دسترسی داشته باشید.



برای شنیدن نسخه صوتی شعر
«وطن جان» به گویندگی
زهرا عکرش رمزینک بالا را
اسکن کنید.

پیوند عاشورا با صف‌آرایی‌های امروز

اگر امروز زیارت عاشورا را ورق می‌زنیم، باید بیدار شویم. جنگ امروز، جنگ توپ و تانک نیست؛ جنگ «معنا» و «روایت» است. دقیقاً مانند سال ۶۱ هجری، امروز هم اتاق فکرهای غربی (امت مؤسس) نقشه می‌کشند، رسانه‌ها، شبکه‌های ماهواره‌ای و پادوهای داخلی‌شان (امت ممهد) با پمپاژ ناامیدی و دروغ، ذهن‌ها را تسخیر می‌کنند، و اگر ما «عقل رعایت و تحلیل» نداشته باشیم، در صف سوم (اشیاع و اتباع) قرار می‌گیریم؛ یعنی ناخواسته، پیاده‌نظام جبهه باطل می‌شویم. بنابراین، خواندن مدرن و پویای زیارت عاشورا، به ما یاد می‌دهد که:

۱- منفعل نباشیم:
هر خبری را بدون تحقیق بازنشر نکنیم (عقل رعایت).

۲- پشت‌صحنه را ببینیم:
در پس هر هجمه رسانه‌ای علیه دین و وطن، دست «امت مؤسس» و طراحان اصلی را رصد کنیم.

۳- مرزبندی شفاف داشته باشیم:
بفهمیم که سکوت، بی‌تفاوتی یا بازی در زمین شایعات دشمن، ما را به همان جریانی ملحق می‌کند که تاریخ، آن‌ها را به‌خاطر زمینه‌سازی برای شهادت حق، لعن کرده است. عاشورا، جاری است و کلید سرفرازی در آن، چشم باز، عقل تحلیلی و بصیرت به‌هنگام است.

از اتاق فکر سقیفه، تا راز سجده شکر در گودی قتلگاه!

در ادامه بررسی راهبردی زیارت عاشورا، باید یک سؤال کلیدی بپرسیم؛ اتاق فکر دشمن (امت مؤسس) چگونه جبهه حق را حذف می‌کند و ورق را برمی‌گرداند؟

آنها با مطالعه دقیق و تبارشناسی جامعه، به این نتیجه رسیدند که برای نابودی زحمات پیامبر (ص)، و بی‌اثر کردن اسلام، باید دو مقام استثنایی اهل بیت (ع) را هدف قرار دهند؛ همان که در زیارت عاشورا با حسرت و صراحت می‌خوانیم:

«... دَفَعْتُكُمْ عَنْ مَقَامِكُمْ، وَ أَزَالْتُكُمْ عَنْ مَرَاتِبِكُمْ الَّتِي رَتَّبَكُمْ اللَّهُ فِيهَا»

«... شما را از مقامتان دفع کردند و از رتبه‌هایی که خداوند برای شما مقرر کرده بود، کنار زدند ...»

زیارت عاشورا؛ سند استراتژیک امروز

دکتر ربابه زینوند لریستانی

استاد دانشگاه فرهنگیان استان خوزستان (واحد حضرت خدیجه کبری، شهرستان دزفول)

امیرالمؤمنین (ع)، در حکمت ۹۸ نهج البلاغه، دستورالعمل طلایی و فوق‌العاده‌ای برای برخورد با جنگ رسانه‌ای و اخبار به ما یاد داده‌اند:

«عَقِلُوا الْخَبَرَ إِذَا سَمِعْتُمُوهُ عَقْلَ رَعَايَةٍ لَا عَقْلَ رَوَايَةٍ، فَإِنَّ رُؤَاةَ الْعِلْمِ كَثِيرٌ وَرُعَاةُ قَلِيلٌ»

«وقتی خبری را می‌شنوید، آن را با عقل و درایت تحلیلی بررسی کنید، نه فقط با فکر روایت‌گری و بازنشر سطحی؛ زیرا راویان علم و اخبار بسیاریند، اما تحلیل‌گران و عمق‌نگران آن اندک.»

از نگاه مذهب تشیع، غدیر و عاشورا بزرگ‌ترین خبرهای تاریخ‌اند؛ اما باید بدانیم که چقدر از سطح داستان‌گویی محض فراتر رفته‌ایم؟ زیارت عاشورا، فقط یک نسخه برای حاجت‌روایی شخصی یا ثواب و پاداش اخروی نیست؛ این زیارت، سند استراتژیک حرکت شیعه تا عصر ظهور است. این متن، مانیفست جریان‌شناسی است، تا بفهمیم چگونه پیامبر (ص) که روزی برای تبرک بر سر آب وضوی او دعوا می‌کردند، فقط ۵۰ سال بعد، با قصد قربت و با زبان روزه، روی سینه پسرش نشستند!

سه جریانی که زیارت عاشورا آن‌ها را رسوا می‌کند!

این زیارت، فراتر از نام‌های تاریخی، سه ساختار تکرارشونده در فتنه‌ها را به ما معرفی می‌کند که دقیقاً در فتنه‌های امروز نیز فعال هستند:

۱- امت مؤسس (اتاق فکر باطل)؛ «... فَلَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً أَتَتْ أَسَاسَ الظُّلْمِ وَالْجَوْرِ...»؛ این‌ها طراحان پشت‌پرده، مهندسان فرهنگی و هیأت‌های اندیشه‌ورز غربی و صهیونیستی هستند. بسیار صبور و دقیق کار می‌کنند؛ با جابه‌جا کردن آرام ارزش‌ها در طول سال‌ها، مانند تغییر سبک زندگی، قداست‌زدایی از خانواده و حیا، کاری می‌کنند که جامعه با دست خودش حق را ذبح کند.

۲- امت ممهد (زمینه‌سازان و صاحبان رسانه)؛ «... وَلَعَنَ اللَّهُ الْمُتَمَهِّدِينَ لَهُمْ بِالتَّمْكِينِ مِنْ قِتَالِكُمْ...» کسانی که با تربیون، هنر، قلم، فضای مجازی و شایعه، ذهن توده‌ها را آماده می‌کنند. کار امروز امپراتوری رسانه‌ای دشمن، سلبریتی‌های وابسته و روشن‌فکران بیمار، این است که جای ظالم و مظلوم، یا جلاد و شهید را در ذهن جوان ما عوض کنند.

۳- توده بی‌بصیرت و دنباله‌رو... لَعَنَ اللَّهُ أَشْيَاعَهُمْ وَ أَتْبَاعَهُمْ وَأَوْلِيَاءَهُمْ... اکثریت بدون مبنا و فاقد تفکر تحلیلی، که امیرالمؤمنین (ع) آن‌ها را به «پشه‌های سرگردان در باد (هَمَجُ رَعَاعٍ)» تشبیه می‌کند؛ افرادی که با هر موج رسانه‌ای، تویییتی یا شایعه‌ای در کانال‌ها، به همان طرف می‌روند. واقعیت این است که اگر این توده با لایک‌ها، هشتک‌ها و همراهی‌های کورکورانه خود وسط نیاید، طرح‌های اتاق فکر دشمن (امت مؤسس)، در نطفه خفه می‌شود.

استراتژی دشمن: اولویت با حکومت است یا محبت؟

دشمن، در فاصله کوتاه ۷۰روزه غدیر تا رحلت پیامبر، با استراتژی «دَفْع» (پیشگیری)، ابتدا حاکمیت و خلافت را ربود؛ چون می‌دانستند اگر علی(ع) در جایگاه قدرت سیاسی قرار گیرد، ارزش‌ها را نهادینه می‌کند. در قدم دوم، دست به «إِزَاله» (نابود کردن) زدند؛ یعنی برای از بین بردن محبوبیت قلبی و مرجعیت فکری بقیه ائمه تلاش کردند، تا جایی که فضای جامعه را مسموم کرده و مودت را به نفرت تبدیل ساختند.

زیارت عاشورا، علاوه بر «جریان‌شناسی»، به ما «عنصرشناسی» را یاد می‌دهد؛ یعنی رصد و شناسایی مهره‌های کلیدی نفوذ، استوانه‌های نفاق و چهره‌های به‌ظاهر موجهی که خودشان به اندازه یک لشکر برای انحراف جامعه خطرناک‌اند.

شاهکار سیدالشهدا(ع) در دل تهدید

اما هنرِ راهبردیِ امام در برابر این نقشه پیچیده چیست؟ همان‌طور که شهید حاج قاسم سلیمانی عزیز می‌فرمود: «میزان فرصتی که در دل تهدیدها هست، در خود فرصت‌ها نیست.»

امام حسین(ع) در بیابانی خشک محاصره شد و ظاهراً همه چیز را از دست داد؛ اما در دل بزرگ‌ترین تهدید تاریخ، بالاترین فرصت را برای تمام آزادگان جهان خلق کرد. او راه تنفس جبهه باطل را بست و نقاب از چهره اسلامِ دروغینِ اموی کشید.

به همین دلیل است که در پایان زیارت عاشورا، ما شاهکار «سجده شکر بر مصیبت» را داریم: «اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ حَمْدَ الشَّاكِرِينَ لَكَ عَلَى مُصَابِهِمْ...». در هیچ زیارت‌نامه‌ای شکر بر مصیبت وجود ندارد؛ اما اینجا سر بر خاک می‌گذاریم و خدا را شکر می‌کنیم؛ چون با قیام امام، «ولی‌شناسی» زنده شد، ورق برگشت و جبهه باطل، برای همیشه تاریخ ضربه فنی شد. از همان لحظه که حسین(ع) در گودی قتلگاه به‌ظاهر تمام شد، تازه تاریخِ او شروع شد و امروز جهان مال امام حسین(ع) است.

پیوند استراتژی سقیفه با فتنه‌های امروز

امروز، اگر به کالبدشکافی فتنه‌های معاصر نگاه کنیم، دقیقاً همان مدل «دَفْع» و «إِزَاله» را می‌بینیم. جبهه استکبار و جریان نفوذ، امروز هم دو هدف را دنبال می‌کنند:

۱- دفع حاکمیت حق: تلاش برای ناکارآمد نشان دادن نظام اسلامی، تضعیف جایگاه رهبری و ضربه زدن به اقتدار سیاسی جامعه تا ارزش‌های الهی امکان تحقق پیدا نکنند.

۲- ازاله محبت و باورها: حمله شدید به باورهای قلبی مردم، ایجاد شبهه در مقدسات، ناامید کردن جوانان از آینده و ترویج نفرت‌پراکنی به جای مودت و هم‌دلی.

در تاریخ معاصر، ما مصادیقِ بارزِ این مهره‌های نفوذ و نفاق (مانند جریان بنی‌صدر و بازرگان، در اوایل انقلاب) را دیده‌ایم که با زاویه گرفتن از خط ولایت و اعتماد به نسخه‌های بیگانگان، چطور به پیاده‌نظام نقشه دشمن تبدیل شدند و مانند «امت ممهّد» مسیر را برای تاخت‌وتاز آنان هموار کردند.

درس امروز سجده شکر

امروز هم **امت حزب‌الله و جریان مقاومت با تأسی به شاهکار سیدالشهدا(ع)**، یاد گرفته‌اند از بزرگ‌ترین تهدیدها و تحریم‌ها، بزرگ‌ترین فرصت‌های پیشرفت و خودکفایی را خلق کند. ما، در اوج مصائب و فشارهای اقتصادی و رسانه‌ای، سر خم نمی‌کنیم؛ چراکه می‌دانیم این مسیر، خروجی‌اش **پیروزی مطلق جبهه حق** و **زمینه‌سازی برای ظهور است**. پیروز میدان کسی است که در دل معرکه، دست از امام و ولی خود برندارد.



ایران؛ کشوری که قرار بود بازنده جنگ باشد، اکنون سروری می‌کند! صبر استراتژیک ایران و نقش تأثیرگذار آن.

رسول عبدالخانی

دانشجوی رشته آموزش هنر - دانشگاه فرهنگیان استان خوزستان

ایران، در ادامه توانست ضربه‌های به مراتب باکیفیت‌تری به دشمن بزند و او را وادار به درخواست آتش‌بس و سپس به امضای تفاهم‌نامه نماید؛ تفاهم‌نامه‌ای که به جایی نرسید، اما با فرصتی که ایجاد کرد، ایران موفق شد تغییرات بزرگی در قدرت نظامی خود و شیوه جنگ ایجاد نماید، به طوری که با ازسرگیری جنگ، وضعیت به شکل معناداری به نفع ایران تغییر کرد.

حالا می‌توانیم به جرأت اعلام کنیم که تسلط موشکی و پهپادی ما بر آسمان منطقه بلامنازع است؛ نه فقط از این جهت که پرتابه‌هایمان بی‌دغدغه عبور می‌کنند و به اهداف خود می‌رسند؛ بلکه دیگر خبری از تسلط هوایی دشمن بر آسمان ایران هم نیست! نه تنها تسلط هوایی ما بیشتر شد، که تسلط هوایی دشمن نیز، با افزایش قدرت پدافندی ایران، کمتر و کمتر شد.

بله! **ایران بسیار صبور است** و قدر زمان را می‌داند. زمان، امروز به نفع ما است و به خوبی از آن بهره می‌بریم و همگان دیدند با صبوری و اعتماد به مسئولان، چه تحولات بزرگی می‌تواند رقم بخورد. ایران به وخامت شرایط اقتصاد آمریکا و جهان آگاه است و می‌داند چه می‌کند. ایران، امروز در حال افزایش و بالا بردن سطح توقعات و درخواست‌های خود است.

بخش بزرگی از دستاوردها و پیروزی‌های ایران پس از انقلاب، حاصل صبر، درایت، و سپس استفاده به موقع از فرصت‌ها بوده است. این مهم، بارها اثبات شده است، ولی آن را در جنگ اخیر با وضوح بیشتری می‌توان دید. (البته اگر بعضی‌ها حواس‌ها را از پیروزی‌ها پرت نکنند!)

جنگ که آغاز شد، ایران روی کاغذ در موضع ضعف قرار داشت. سوریه از دست رفته بود، حزب‌الله اوضاع خوبی نداشت، اسرائیل جولان می‌داد و توطئه برای تسلیم مقاومت در عراق، وارد مرحله تازه‌ای شده بود. یمن هم که تحت محاصره! بسیاری از خودی‌ها هم نگران بودند، دشمنان و عوامل داخلی نیز کبکشان خروس می‌خواند!

ایران، در جنگ «**رمضان**»، برخلاف ضربه‌های جبران‌ناپذیری که در روز اول دریافت کرد، در کم‌ترین زمان، پاسخ دادن را آغاز کرد و ضربات سهمگینی به دشمن وارد نمود. اما چیزی که آن زمان بیشتر درمورد آن گفتگو می‌شد و سبب نگرانی شده بود، بحث تسلط هوایی آمریکا بر آسمان ایران بود؛ چیزی که بی‌گمان نمی‌شود آن را انکار کرد، هرچند آسمان دشمن نیز در منطقه، جولانگاه موشک‌ها و پهپادهای ایرانی شده بود! با این وجود، وزن پروازهای آمریکایی باتوجه به غلبه‌ای که بر رسانه داشت، بیشتر به نظر می‌رسید.



قوی‌ترین ارتش دنیا ممکن است گاهی آن چنان سیلی بخورد که از جا نتواند بلند شود. ۱۴۰۴/۱۱/۲۸ رهبر شهید انقلاب

انزوای پنهان آمریکا.

پدیده‌ای جدید در معادلات جهانی! ایران چگونه آمریکا را تحقیر کرد؟!

رسول عبدالخانی

دانشجوی رشته آموزش هنر - دانشگاه فرهنگیان استان خوزستان

به اعتقاد بنده، جهان، خیلی زودتر از آن چیزی که تصور می‌شد، به سوی تغییر حرکت کرده است؛ شاید تصور اولیه، این بود که هژمونی آمریکا، با بالا آمدن قدرت چین فرو می‌ریزد و ظهور چین به عنوان قدرت اول دنیا، آغاز فروپاشی سلطه جهانی آمریکا خواهد بود. اما به نظر می‌رسد این تغییر را ایران با تبدیل شدن به چهارمین قدرت تأثیرگذار دنیا، رقم زده است و چین، اگر روزی ایالات متحده را پشت سر بگذارد - که می‌تواند قریب‌الوقوع باشد -، این تحول بزرگ را مدیون جمهوری اسلامی، مقاومت بی‌نظیر ملت ایران و البته حماقت ترامپ است.

آمریکا، اگر در گام اول سراغ چین می‌رفت، شاید ضربه‌ای را که اکنون خورده است، نمی‌خورد. ایران امروز از اشتباه محاسباتی آمریکا بیشترین استفاده را کرده و این کشور را بر سر یک دوراهی وحشتناک و تعیین‌کننده قرار داده است. انتخاب بین ادامه جنگ، یا پذیرش تسلیم؛ آن‌گاه چیزی که روشن است، جنگ برای او جز خسارت و ویرانی، هیچ دستاوردی به همراه ندارد و در تسلیم نیز، چیزی جز خواری و تحقیر نمی‌بیند و در برابر انتخابی مهلک و دردناک قرار گرفته است؛ انتخابی که هر مسیر آن، می‌تواند پیامدهای سنگین و مخرب بلندمدتی برای آن به دنبال داشته باشد.

مصیبت بزرگ‌تر آمریکا، انزوای پنهان در جمع قدرت‌های تأثیرگذار دنیاست و اگر آمریکا، چین، روسیه و ایران را چهار قدرت اول دنیا از حیث تأثیرگذاری بر معادلات جهانی بدانیم - که برخی استراتژیست‌های آمریکایی نیز به آن معترف‌اند -، به دلیل هم‌گرایی چین، ایران و روسیه، ایالات متحده در این جمع بسیار تنه‌است. تنهایی آمریکا، از یک طرف، و هم‌گرایی سه قدرت دیگر از یک سو، واشنگتن را هر روز ضعیف‌تر، بی‌اعتبارتر و سرخورده‌تر می‌کند!

آن دوران گذشت...

ما اهل اینجاییم، خلیج فارس خانه‌ی ما است، شما بیگانه‌اید. آن که باید پایش قطع بشود از منطقه‌ی غرب آسیا، آمریکا است، نه جمهوری اسلامی. آن دوران گذشت که کسانی بخواهند بیایند سرنوشت این منطقه را با حضور نظامی خودشان تأمین کنند.

سید علی خامنه‌ای

۱۳۹۷/۰۲/۰۱ و ۱۳۹۵/۰۵/۰۱ رهبر شهید انقلاب

از رضاخان تا رضاشاه

کوثر محمدی زاده

دانشجوی رشته آموزش عربی - دانشگاه فرهنگیان استان خوزستان

در دوره او، هرچند اقداماتی مانند تأسیس مدارس مدرن، ایجاد ارتش منظم، تشکیل دستگاه اداری نوین و گسترش راه‌سازی و زیرساخت برای نخستین بار انجام شد، در فضایی کاملاً استبدادی و تحت کنترل مستقیم شاه پیش می‌رفت.

از سوی دیگر، سیاست خارجی ایران در این دوره نیز نشان‌دهنده وابستگی و دست‌نشانده بودن حکومت در برابر منافع قدرت‌های بزرگ بود. در این میان، معاهده‌ها و قراردادهای کلیدی، نقش مهمی در تعیین مناسبات ایران با جهان داشتند:

قراردادهای نفتی:

اگرچه قرارداد اصلی در دوران قاجار بسته شد، اما در زمان رضاشاه، قرارداد با شرکت نفت انگلیس و ایران همچنان حاکم بود. این قرارداد، به بریتانیا امتیاز انحصاری اکتشاف و استخراج نفت جنوب ایران را برای مدت طولانی می‌داد. سهم ایران از سود نفت بسیار ناچیز بود و بخش عمده درآمدها، نصیب شرکت بریتانیایی می‌شد. تلاش رضاشاه برای بازنگری این قرارداد و افزایش سهم ایران، به‌ویژه از طریق قرارداد الحاقی گس-گلشایان (که در سال ۱۳۱۷ ش/ ۱۹۳۸ م، به مجلس رفت اما تصویب نشد)، نتوانست به یک توافق عادلانه منجر شود. این قراردادها عملاً حاکمیت ملی بر یکی از مهم‌ترین منابع اقتصادی کشور را محدود می‌کرد، و ایران را در وضعیتی قرار می‌داد که نمی‌توانست به‌طور کامل از منافع آن بهره‌مند شود.

معاهدات مربوط به مناطق مرزی و ژئوپلیتیکی:

در این دوره، ایران درگیر مناسبات مرزی و ژئوپلیتیکی پیچیده‌ای با همسایگان و قدرت‌های جهانی بود. یکی از مهم‌ترین موارد، مسأله **جدایی بحرین** بود. این منطقه که پیش از این جزئی از ایران تلقی می‌شد، تحت فشارهای بریتانیا و با توافقاتی که در عمل استقلال ایران را نادیده می‌گرفت، به‌طور رسمی از ایران جدا شد. این واگذاری، در حافظه تاریخی ایران، به‌عنوان نمادی از دادن امتیازات ارضی در برابر فشارهای خارجی باقی ماند.

بنابراین، با وجود برخی نوسازی‌های ظاهری، سلطنت رضاشاه، بیش از آنکه نماد پیشرفت‌های اندک و سطحی باشد، نماد وابستگی به خارجی‌ها، و تمرکز قدرت در دست یک دیکتاتور بود، که در معاهده‌ها و توافقات بین‌المللی، اغلب در موضع ضعف قرار می‌گرفت.

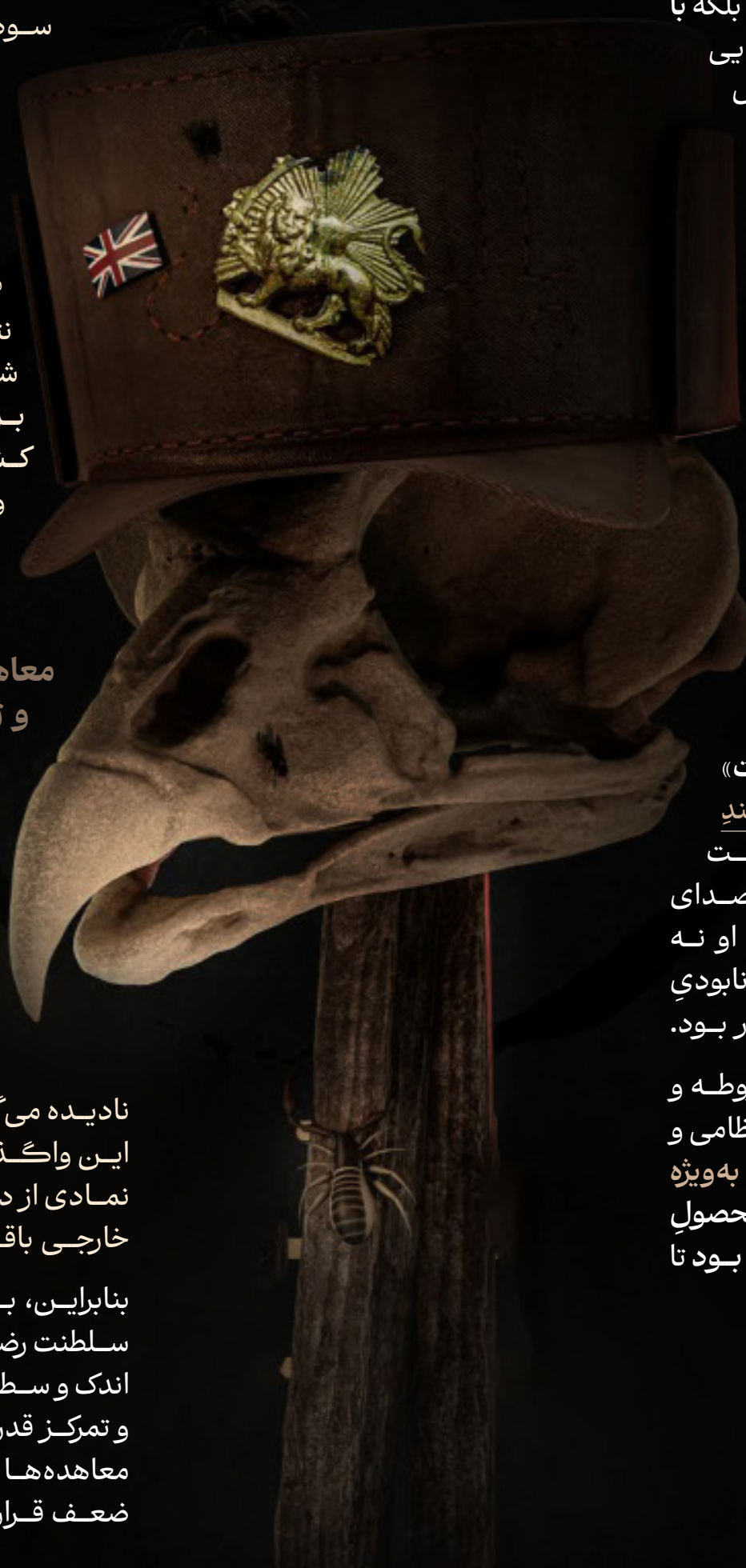
کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ با هدایت سید ضیاءالدین طباطبایی و پشتیبانی مستقیم تیپ قزاق به رهبری رضاخان، یک جنبش ملی نبود؛ بلکه یک حرکت نظامی معطوف به قدرت بود که تهران را به اشغال خود درآورد.

رضاخان که در آن زمان فرمانده نیروی قزاق بود، با تکیه بر همین نیرو که از ابتدا تحت نفوذ قدرت‌های خارجی شکل گرفته بود، کم‌کم به مراکز اصلی قدرت نزدیک شد. او در فضای آشفته و بی‌ثبات آن دوره، **نه با حمایت مردمی**، بلکه با تکیه بر حمایت‌های پشت پرده و سازوکارهایی که تحمیل شده بودند، خیلی زود کنترل اوضاع را به دست گرفت.

تصویری که از او در کنار سفیر هلند در اصطبل باقی مانده، بی‌ش از هرچیز، موقعیت **فروودست**، وابستگی سیاسی و **نداشتن جایگاه مستقل** او را نشان می‌دهد.

دوران پس از کودتا، آغاز نوعی «**استبداد عریان**» بود. رضاخان با تکیه بر سرکوب و خفقان، دیکتاتوری مطلق را پایه‌گذاری کرد که در آن، جایی برای ابراز مخالفت نبود. رفتارهای او در این دوران، شامل حذف فیزیکی و سیاسی رقبیان، سرکوب شدید عشایر و نیروهای محلی، و کنترل کامل بر دستگاه‌های اداری و مالی کشور بود. او با تغییر مفهوم «حکومت» به «**سلطه فردی**»، نه تنها آزادی‌های نیم‌بند مشروطه را از بین برد، که با ایجاد وحشت در میان روشن‌فکران و فعالان سیاسی، صدای هرگونه نقد را متوقف ساخت. حکومت او نه برپایه مشارکت مردم، که برپایه سرکوب و نابودی ساختارمند هر نوع صدای مخالف استوار بود.

رضاشاه پس از آشفتگی‌های پس از مشروطه و ضعف دولت قاجار، با تکیه بر قدرت نظامی و حمایت‌های پشت‌پرده قدرت‌های خارجی، به‌ویژه انگلیس، به قدرت رسید. درواقع، او بیشتر محصول فضای بی‌ثبات و مهندسی‌شده آن دوران بود تا نتیجه یک انتقال کاملاً مستقل و مردمی.



در جستجوی معنای وطن؛

خوانشی فرانکل گونه از روان ملت ایران در جنگ

دکتر حسن گریباوی

پژوهشگر و دانش‌آموخته رشته روانشناسی

از نگاه روان‌شناسی، این مرحله فراتر از تاب‌آوری فردی است؛ نوعی «تاب‌آوری جمعی معنامحور» که روان جامعه را در برابر فشارهای سهمگین جنگ مصونیت بخشد. در چنین وضعیتی، ایمان و وطن نه تنها حس تعلق، بلکه ساختار معنایی زندگی می‌شوند؛ سازوکاری که اجازه نمی‌دهد روان آدمی فروپاشد؛ حتی وقتی که در پیرامونش همه چیز در حال ویرانی است.

در پایان، باید با احترام در برابر این روحیه بزرگ، سر تعظیم فرود آورد. روحیه‌ای که می‌تواند کلاس درسی برای جهانیان باشد؛ درسی از ایمان، معنا و وطن دوستی. همان‌گونه که فرانکل با الهام از نیچه می‌گفت: «کسی که چرایی زندگی را یافته باشد، با هر چگونه‌ای خواهد ساخت.» ملت ایران نشان داد که «معنای وطن» همان چرایی والایی است که از دل رنج، امید می‌سازد و از ویرانی، انسانیت.

جنگ، پدیده‌ای است که لایه‌های پیچیده‌ای از هیجان، ترس، امید و معنا را در روان انسان فعال می‌کند. از دیدگاه روان‌شناسی، میدان نبرد تنها جغرافیای تیر و انفجار نیست؛ بلکه صحنه‌ای درونی است که انسان در آن، میان غرایز بقا و ارزش‌های والای معنوی خود دست به انتخاب می‌زند.

در شرایط تهدید جانی و فشارهای جسمی و روانی، سیستم عصبی انسان به‌طور طبیعی واکنش «جنگ یا گریز» نشان می‌دهد. اما تجربه تاریخی ملت ایران در دوران جنگ تحمیلی، به‌ویژه در مقاطعی چون عملیات «رمضان»، نشان داد که انسان می‌تواند از این سطح زیستی فراتر رود. آنجا که هدفی مقدس‌تر از بقا یعنی ایمان، وطن و حفظ کرامت معنا پیدا می‌کند، رفتارها دیگر صرفاً فیزیولوژیکی نیستند، بلکه «معنامحور» می‌شوند. این تجربه، جلوه عینی مفهومی است که روان‌پزشک اتریشی، «ویکتور فرانکل»، در کتاب ماندگار خود «انسان در جستجوی معنا» مطرح می‌کند: «انسان زمانی قادر به تحمل رنج است که در دل آن معنایی بیابد.»

در پرتو معنا، حتی مرگ نیز تهدید مطلق نیست، بلکه به خدمت زندگی درمی‌آید. ملت ایران در آن سال‌های سخت، این معنا را در قالب عشق به وطن، ایمان به خدا و مسئولیت نسبت به آینده فرزندان خود یافت. همین معنا بود که واکنش طبیعی «فرار از خطر» را به ایستادگی آگاهانه بدل کرد. هر موشک و هر انفجار، به جای فروپاشی روانی، ذهن‌ها را به تکاپو، صبوری و ساختن واداشت.



کتاب «انسان در جستجوی معنا»، اثر ویکتور فرانکل، روان‌پزشک اتریشی و بنیان‌گذار معنادرمانی است. این اثر در دو بخش تدوین شده است:

بخش نخست: روایت تجربه شخصی نویسنده از اردوگاه‌های کار اجباری نازی‌هاست؛ تجربه‌ای که نشان می‌دهد آنان که برای زندگی خود معنایی یافته بودند، تاب‌آوری بیشتری داشتند.

بخش دوم: تبیین نظریه معنادرمانی است؛ این دیدگاه که می‌گوید: «نیروی بنیادین محرک انسان، جستجوی معناست، نه لذت یا قدرت.»

مهارت‌های معلمی و مدیریت کلاس

کلید موفقیت در آموزش

امیرحسین عباوی

دانشجوی رشته آموزش مشاوره و راهنمایی - دانشگاه فرهنگیان استان خوزستان

علاوه بر این، مدیریت زمان یکی دیگر از مهارت‌های ضروری برای معلمان است. برنامه‌ریزی مناسب برای تدریس، انجام فعالیت‌های کلاسی و ارزشیابی دانش‌آموزان باعث می‌شود فرایند آموزش، منظم‌تر و مؤثرتر پیش برود. معلمی که بتواند زمان کلاس را به خوبی مدیریت کند، فرصت بیشتری برای پاسخ به پرسش‌های دانش‌آموزان و ایجاد تعامل آموزشی خواهد داشت.

صبوری و توانایی کنترل شرایط نیز از ویژگی‌های مهم یک معلم موفق محسوب می‌شوند. در هر کلاس، ممکن است رفتارها و شرایط متفاوتی به وجود آید که نیازمند تصمیم‌گیری درست و آرامش معلم است. برخورد منطقی و سنجیده با مشکلات، می‌تواند از ایجاد تنش جلوگیری کرده و فضای یادگیری را حفظ کند.

در نهایت، یک معلم موفق، کسی است که علاوه بر دانش علمی، مهارت‌های ارتباطی، مدیریتی و تربیتی نیز داشته باشد. چنین معلمی می‌تواند علاوه بر آموزش مطالب درسی، در رشد شخصیت، مسئولیت‌پذیری و پیشرفت دانش‌آموزان نقش مؤثری ایفا کند.

معلمی، یکی از مهم‌ترین و تأثیرگذارترین مشاغل در هر جامعه است. نقش معلم تنها به انتقال مطالب درسی محدود نمی‌شود؛ بلکه او مسئول هدایت فکری، تربیتی و اجتماعی دانش‌آموزان نیز است. به همین دلیل، داشتن دانش تخصصی به تنهایی برای موفقیت در این حرفه کافی نیست و معلمان باید از مجموعه‌ای از مهارت‌های فردی و حرفه‌ای برخوردار باشند تا بتوانند فرایند یادگیری را به بهترین شکل مدیریت کنند.

یکی از مهم‌ترین این مهارت‌ها، توانایی مدیریت کلاس درس است. مدیریت کلاس، به معنای ایجاد محیطی منظم، آرام و پویا برای یادگیری است؛ محیطی که در آن دانش‌آموزان احساس امنیت، احترام و انگیزه داشته باشند. زمانی که فضای کلاس به درستی مدیریت شود، دانش‌آموزان تمرکز بیشتری روی درس خواهند داشت و مشارکت آن‌ها در فعالیت‌های آموزشی افزایش می‌یابد.

مهارت‌های ارتباطی نیز نقش بسیار مهمی در موفقیت یک معلم دارند. معلمی که بتواند ارتباط مؤثری با دانش‌آموزان برقرار کند، راحت‌تر اعتماد آن‌ها را جلب کرده و فضای صمیمی‌تری در کلاس ایجاد می‌کند. گوش دادن به نظرات دانش‌آموزان، احترام به تفاوت‌های فردی و برخورد عادلانه با همه افراد کلاس، از جمله عواملی هستند که به شکل‌گیری این ارتباط کمک می‌کنند.



در یک روز عادی، زنگ دوم مدرسه آغاز شده است. دانش‌آموزان پس از پایان کلاس قبلی، با سروصدای نسبتاً زیادی وارد کلاس می‌شوند. برخی در حال صحبت با دوستان خود هستند، چند نفر مشغول استفاده از تلفن همراه و تعدادی نیز هنوز وسایل مورد نیاز درس را آماده نکرده‌اند. **فضای کلاس کمی شلوغ و بی‌نظم به نظر می‌رسد.**

معلم وارد کلاس می‌شود و پس از سلام و احوال‌پرسی، چند لحظه صبر می‌کند تا توجه دانش‌آموزان به او جلب شود. سپس بدون تذکرات تند و پشت‌سرهم، با طرح یک سؤال جذاب و مرتبط با موضوع درس، ذهن دانش‌آموزان را درگیر می‌کند. کم‌کم گفتگوهای پراکنده متوقف شده و بیشتر دانش‌آموزان به موضوع مطرح‌شده توجه نشان می‌دهند. پس از شروع درس، معلم از دانش‌آموزان می‌خواهد در گروه‌های کوچک درباره سؤال مطرح‌شده بحث کنند و نتیجه گفت‌وگوی خود را با کلاس به اشتراک بگذارند. این فعالیت، باعث می‌شود دانش‌آموزان احساس کنند در فرایند یادگیری نقش دارند، و فقط شنونده مطالب نیستند.

در میانه کلاس، یکی از دانش‌آموزان که معمولاً تمرکز کمتری دارد، شروع به صحبت با دوست خود می‌کند و باعث حواس‌پرتی چند نفر دیگر می‌شود. معلم به جای برخورد تند یا سرزنش مستقیم، نام او را صدا زده و از او می‌خواهد نظرش را درباره موضوع درس بیان کند. دانش‌آموز ابتدا کمی غافل‌گیر می‌شود؛ اما پس از پاسخ دادن، توجه بیشتری به درس نشان می‌دهد و در ادامه کلاس نیز همکاری بهتری دارد. در بخش پایانی درس، معلم از دانش‌آموزان می‌خواهد نکات مهم جلسه را مرور کنند و هر گروه، مهم‌ترین مطلبی را که یاد گرفته است، بیان کند. این کار، علاوه بر تثبیت مطالب آموزشی، باعث افزایش مشارکت و اعتماد به نفس دانش‌آموزان می‌شود.

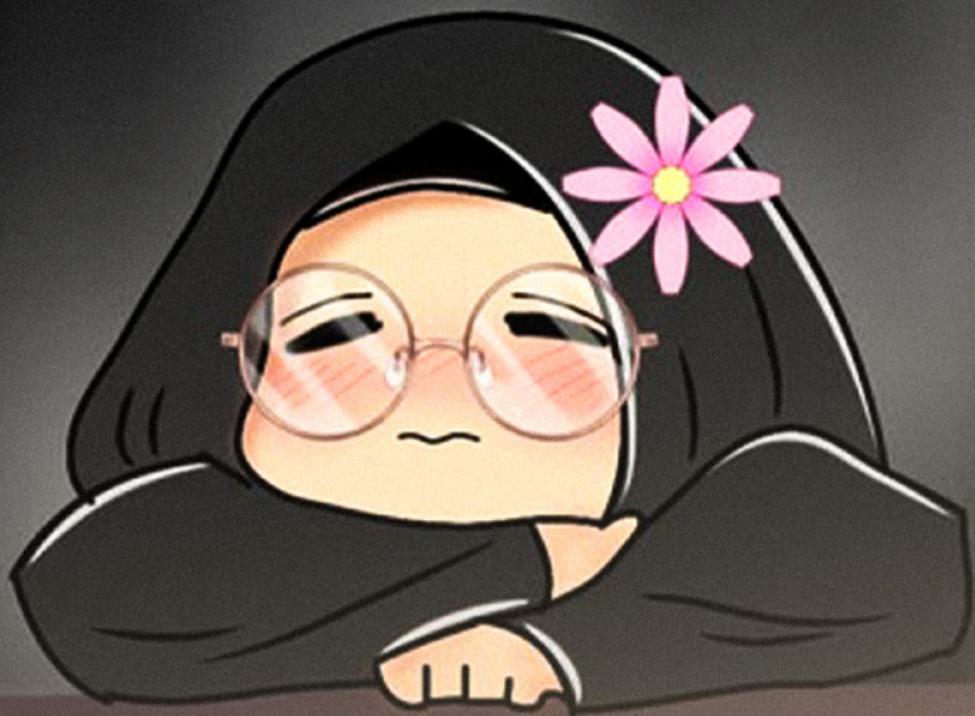
در پایان کلاس، دانش‌آموزان با نظم بیشتری کلاس را ترک می‌کنند و بیشتر آن‌ها در فعالیت‌های آموزشی مشارکت داشته‌اند.



گذار از منِ دانشجو به منِ معلم

ملیکا ظفري

دانشجوی رشته آموزش زبان انگلیسی - دانشگاه فرهنگیان استان خوزستان



ما درواقع باغبانانی هستیم که بذر امروز را با وسواس و عشق می‌کاریم، بی‌آنکه منتظر باشیم سایه درختش را خودمان ببینیم.

درنهایت، دوران دانشجویی را نباید صرفاً پلی برای عبور دانست، بلکه باید آن را پیش‌نویس باشکوه دوران معلمی تلقی کرد. اگر آرزوی معلمی تأثیرگذار، اخلاق‌مدار و دارای هویتی مستحکم را در سر داریم، زمان ساختن این بنا، همین لحظه‌هاست. کلاس درس آینده‌ما، آینده تمام‌قدی از شخصیت، دغدغه‌مندی و اخلاق امروز ما خواهد بود؛ پس شایسته است این آینه را از همین امروز، زلال و روشن نگه داریم.

هر آن کس خدمت جانان به جان کرد

به گیتی نام خود را جاودان کرد

سعدی

در این میان، اخلاق حرفه‌ای نباید به مجموعه‌ای از بایدها و نبایدهای خشک و بخشنامه‌ای تقلیل یابد. اخلاق حرفه‌ای در دوران دانشجویی، تجلی عینی یک «تعهد درونی» است. این تعهد، خود را در اشتیاق سیری‌ناپذیر، برای یادگیریِ همیشگی نشان می‌دهد؛ جایی که دانشجومعلم به خوبی دریافته است برای افروختن شمع وجود دیگران، ابتدا خود باید از درون فروزان شود. این زیست اخلاقی، در صداقت علمی و پرهیز از هرگونه کژتابی در تکالیف و پژوهش‌ها ریشه دارد؛ چراکه او می‌داند دانش‌آموزان آینده، بیش از آنکه مسحور «گفته‌های» او شوند، شیفته «منش و رفتار» او خواهند بود. چگونه می‌توان فردا از راست‌گویی و عدالت دم زد، اگر امروز در خلوت دانشجویی، امانت‌داری و انصاف را در حق هم‌کلاسی و استاد تمرین نکرده باشیم؟

فراتر از فردیت، هویت دانشجومعلم، هویتی عمیقاً اجتماعی و رسالت‌محور است. درک این حقیقت که هر واژه‌ای را که امروز می‌آموزیم و هر مهارتی را که کسب می‌کنیم، روزی مستقیماً بر سرنوشت و کیفیت زندگی ده‌ها انسان تأثیر خواهد گذاشت، به کنش‌های ما جلوه‌ای اخلاقی و قداستی ویژه می‌بخشد. هم‌دلی، شنیدن فعال صدای دیگران و پرهیز از قضاوت‌های شتاب‌زده در محیط دانشگاه، همان تمرین‌های ظریفی هستند که فردا در کلاس درس، مانع از پردشدن دانش‌آموزان خواهند شد.

دانشگاه برای دانشجومعلم، فراتر از یک چار دیواری برای انباشت دانش یا گذراندن واحدهای درسی است؛ اینجا کارگاهی زنده و پویاست که در آن، «خویشتن» به تدریج تراش می‌خورد تا صیقلی شود. ما در نقطه‌ای حساس و درعین‌حال باشکوه ایستاده‌ایم؛ در مرز میان «آموختن» و «آموزش» و «آموختنِ آموختن». این جایگاه دوگانه، زیستی منحصر به فرد می‌طلبد؛ زیستی که در آن، مرزهای میان دانشجو بودن و معلم بودن نه به صورت گسسته و مجزا، بلکه درهم‌تنیده و پیوسته معنا پیدا می‌کند.

هویت حرفه‌ای یک معلم، موهبتی نیست که یک‌شبه و با دریافت اولین حکم کارگزینی بر دوش فرد نهاده شود. این هویت، بنایی است که خشت‌های آن از همین امروز، در دل کلاس‌های دانشگاه چیده می‌شود. وقتی دانشجومعلم در بحثی کلاسی با گشاده‌رویی به نقد می‌نشیند، وقتی دغدغه فهم عمیق یک مفهوم را بر نمره صرف ترجیح می‌دهد و وقتی مسئولیت یادگیری خود را تمام‌وکمال می‌پذیرد، در واقع درحال تمرین نقش آینده‌خویش است. این گذار از «منِ دانشجو» به «منِ معلم»، نیازمند بلوغی است که در آن، کلاس درس دانشگاه، نه یک فضای مصرفی، بلکه عرصه‌ای برای زیستن ارزش‌هاست.

نوآوری در آموزش

استاد عادل عفرای

کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث - مرکز مهارت آموزی دانشگاه فرهنگیان استان خوزستان (دشت آزادگان)

فناوری‌های آموزشی در سال‌های اخیر، چهره آموزش را به‌طور بنیادین دگرگون کرده‌اند و یادگیری را از قالب‌های سنتی خارج ساخته‌اند. امروزه، ابزارهایی مانند هوش مصنوعی و پلتفرم‌های یادگیری آنلاین، یک تجربه تعاملی و شخصی‌سازی‌شده، برای دانشجویان فراهم می‌کنند. این فناوری‌ها، به معلمان امکان می‌دهند تا فرایند تدریس را متناسب با نیازها و سبک‌های یادگیری هر فرد تنظیم کنند.

یکی از مهم‌ترین نوآوری‌ها، یادگیری مبتنی بر داده است، که با تحلیل عملکرد دانشجویان، مسیر آموزشی بهینه را پیشنهاد می‌دهد. همچنین کلاس‌های مجازی و ترکیبی (حضوری-آنلاین)، انعطاف‌پذیری بیشتری ایجاد کرده و مرزهای جغرافیایی را کم‌رنگ کرده‌اند. در این میان، نقش دانشجو از یک دریافت‌کننده منفعل، به یک مشارکت‌کننده فعال تغییر یافته است.

با این حال، بهره‌گیری مؤثر از فناوری، نیازمند زیرساخت مناسب و ارتقای سواد دیجیتال است. بدون این دو، شکاف آموزشی می‌تواند عمیق‌تر شود.

در نهایت، فناوری زمانی ارزشمند است که در خدمت یادگیری معنادار قرار گیرد، نه صرفاً به‌عنوان ابزارهای تزئینی. آینده آموزش، ترکیبی هوشمند از نوآوری، خلاقیت و انسان‌محوری خواهد بود.



Mistral Mixtral 8x7B

Mixtral 8x7B from Mistral is a model that demonstrates

Perplexity Sonnet

As Perplexity's most advanced model, Medium is designed for

کلاس درس در قرن ۲۱

دکتر عقیقه موحدیان عطار

سرپرست دانشکده زبان و ادبیات دانشگاه فرهنگیان استان خوزستان

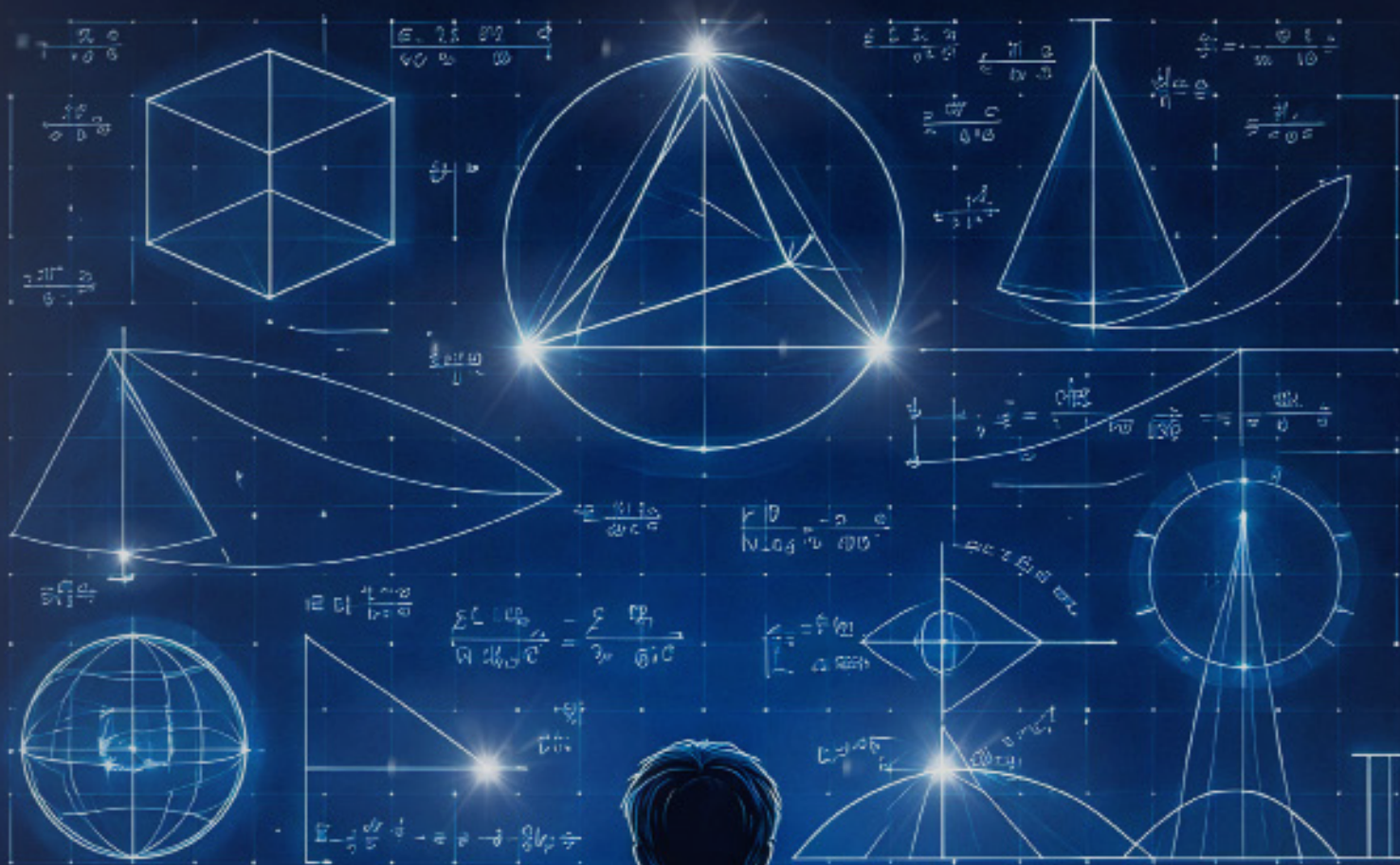
مدارس هیبریدی؛ پلی میان کلاس سنتی و آموزش آینده

پیشرفت فناوری‌های دیجیتال، نظام‌های آموزشی را با تحولی بنیادین روبه‌رو کرده است. در این میان، **مدارس هیبریدی** به عنوان الگویی نو، با تلفیق آموزش حضوری و آموزش مجازی، تلاش می‌کنند تا ضمن حفظ تعاملات انسانی کلاس درس، از ظرفیت‌های گسترده فناوری، برای ارتقای کیفیت یادگیری بهره ببرند.

این رویکرد، فرصت یادگیری انعطاف‌پذیر، دسترسی آسان به منابع آموزشی و امکان آموزش متناسب با نیازها و توانایی‌های فردی دانش‌آموزان را فراهم می‌کند و زمینه‌ساز پرورش نسلی خلاق، مسئولیت‌پذیر و آشنا با **مهارت‌های قرن بیست و یکم** می‌شود.

با وجود مزایای فراوان، تحقق کامل مدارس هیبریدی نیازمند فراهم‌سازی زیرساخت‌های مناسب، دسترسی عادلانه به اینترنت و تجهیزات آموزشی، و توانمندسازی معلمان در بهره‌گیری از فناوری‌های نو است. تجربه سال‌های اخیر نشان داده است که آینده آموزش، نه در حذف کلاس‌های حضوری و نه در تکیه کامل به آموزش مجازی، بلکه در ایجاد تعادلی هوشمندانه میان این دو، نهفته است.

مدارس هیبریدی، اگر با برنامه‌ریزی دقیق و سرمایه‌گذاری هدفمند همراه شوند، می‌توانند گامی مؤثر در مسیر عدالت آموزشی، افزایش کیفیت یادگیری و آماده‌سازی دانش‌آموزان برای زندگی و کار در **دنیای دیجیتال** باشند.



<\>مدارس هیبریدی<

مهدیه رجبی دانشجوی رشته آموزش مشاوره و راهنمایی - دانشگاه فرهنگیان استان اصفهان
شکوفه آلبوغبیش دانشجوی رشته آموزش ابتدایی - دانشگاه فرهنگیان استان خوزستان

در مجموع، مدارس هیبریدی در کنار فرصت‌هایی که ایجاد می‌کنند، نیازمند برنامه‌ریزی و امکانات مناسب هستند تا بتوانند نتیجه مطلوبی داشته باشند.

بازی‌وارسازی در تدریس، به عنوان یکی از جذاب‌ترین ابعاد آموزش هیبریدی، امروزه گسترش چشمگیری یافته است؛ به گونه‌ای که با توجه به سهولت دسترسی معلمان به ابزارهای هوش مصنوعی، در مدارس با رویکردهای آموزشی گوناگون، قابل اجرا و پیاده‌سازی است.

یکی از نمونه‌های این رویکرد را می‌توان در تولید بازی‌های «HTML» مشاهده کرد؛ رویکردی که فرایند یادگیری را به‌ویژه در شرایط تدریس مجازی جذاب‌تر، تعاملی‌تر و کارآمدتر ساخته است.

طراحی این بازی‌ها برخلاف تصور بسیاری از معلمان، نیازمند دانش تخصصی برنامه‌نویسی نیست. امروزه ابزارهای هوش مصنوعی قادرند تنها بر اساس توضیحات معلم، کدهای مورد نیاز را تولید کنند. در این فرایند، معلم ابتدا موضوع درس، اهداف آموزشی و مرحله‌ای از تدریس که قصد استفاده از بازی را در آن دارد مشخص می‌کند. برای مثال، ممکن است بازی باهدف مرور آموخته‌ها، ارزشیابی تکوینی، تثبیت یادگیری یا انجام تکالیف آموزشی طراحی شود. در گام بعد، معلم با نگارش یک «پرامپت» فارسی دقیق، ویژگی‌های مورد نظر بازی را، برای هوش مصنوعی تبیین می‌کند. در این پرامپت می‌توان نوع بازی، تعداد مراحل، شیوه امتیازدهی، رنگ‌بندی، پیام‌های تشویقی، جلوه‌های صوتی و سایر مؤلفه‌های طراحی را مشخص کرد. سپس هوش مصنوعی کد HTML بازی را تولید می‌کند. این کد، در محیط‌هایی مانند «Acode» ذخیره شده و با پسوند HTML اجرا می‌شود. درنهایت، فایل تولیدشده از طریق مرورگرهای وب قابل استفاده خواهد بود و معلم می‌تواند آن را در کلاس حضوری، مجازی یا ترکیبی به کار گیرد.

بدین ترتیب، هوش مصنوعی امکان تولید و طراحی بازی‌های آموزشی متناسب با نیاز هر کلاس را فراهم کرده و زمینه را برای یادگیری فعال، افزایش انگیزه دانش‌آموزان و مشارکت بیشتر آنان در فرایند آموزش مهیا کرده است.

در چندسال اخیر، به خصوص بعد از دوران کرونا، استفاده از مدارس «هیبریدی»، گسترش یافته است. در این نوع مدارس، آموزش فقط به کلاس حضوری محدود نمی‌شود و بخشی از درس‌ها به صورت آنلاین ارائه می‌شوند. این روش موجب می‌شود دانش‌آموزان آسان‌تر به محتوای آموزشی دسترسی داشته باشند، و در صورت نیاز بتوانند مطالب را چندبار بازبینی کنند. از سوی دیگر، کاهش تعداد روزهای حضور در مدرسه می‌تواند در صرفه‌جویی زمان رفت‌وآمد و

هزینه‌ها، مؤثر باشد. با وجود این مزایا، مدارس هیبریدی با بعضی چالش‌های جدی هم روبه‌رو هستند. همه دانش‌آموزان به اینترنت پرسرعت یا وسایل الکترونیکی مناسب دسترسی ندارند، و این موضوع می‌تواند روند یادگیری را برای آن‌ها دشوار کند. افزون بر این، زمانی که بخشی از آموزش به صورت مجازی برگزار می‌شود، ارتباط رودررو با معلم و دوستان کمتر می‌شود و ممکن است بر تعاملات اجتماعی دانش‌آموزان تأثیر بگذارد.

ضد حمله تدریس

امیرحسین دیناروند

رشته آموزش علوم تجربی - دانشگاه فرهنگیان استان خوزستان

این روزها، قدم‌ها کوچ کرده‌اند به لای صفحه موبایل؛ اما کلاس، هنوز در چارچوب سیمانی ایستاده است. **نسل امروز**، بیشترین ساعت بیداری زندگی‌اش را در بازی‌های آنلاین، شبکه‌های اجتماعی و محتوای دیجیتال تنفس می‌کند؛ وقتی پشت نیمکت می‌نشیند، ذهنش هنوز در همان جهان دیجیتال سیر می‌کند. حالا ما با این نسل چه کنیم؟

می‌توانیم بترسیم، انکار کنیم، باز هم کلیشه‌های تکراری را تکرار کنیم، یا می‌توانیم با یک ضدحمله به موقع، نتیجه نهایی دل‌چسبی بسازیم. نه با جنگ و نه حتی با پس‌زدن فناوری؛ **ضد حمله ما**، یعنی نفوذ آرام به درون فضایی که نسل امروز خودش انتخاب کرده است. یعنی سقف سیمانی کلاس را تبدیل کنیم به یک فضای ابری؛ همان جوری که عکس‌ها و فیلم‌های ما دیگر در حافظه فیزیکی جا نمی‌گیرند و می‌روند بالا. کلاس هم باید برود آن بالا؛ همیشه در دسترس، همیشه تازه، همیشه شبیه همان فضایی که دانش‌آموز با آن راحت است.

اینجا معلم، دیگر سخنران یا پنددهنده نیست. بلکه تبدیل شده است به یک طراح باتجربه. مثل یک طراح گرافیک که با ابزار **Dodge**، روشنایی بخش‌هایی از تصویر را بالا می‌برد، و با **Burn**، نقاط دیگر را به سایه می‌برد، تا عمق و برجستگی ایجاد کند. تدریس امروز هم دقیقاً همین مسیر را می‌خواهد. باید بدانی کجای محتوا را روشن کنی که چشم را جذب کند، و کجا را در تاریکی بگذاری تا دانش‌آموز خودش برود به دنبال کشف آن. و با همان خطوط راهنما، مسیر ذهنی‌اش را مشخص کنی؛ بی‌صدا، بی‌آنکه احساس تحمیل داشته باشد. و اگر در این مسیر، اشتباهی رخ داد، بدون ترس، همان قدر که در طراحی گرافیک، «**Ctrl+Z**» همیشه همراه ماست تا یک قدم به عقب برگردیم و اصلاح کنیم، در تدریس هم باید چنین فضایی برای معلم و دانش‌آموز وجود داشته باشد؛ جایی برای بازنگری، برای حذف خطا و شروع دوباره، بدون ترس از قضاوت. چون گاهی بهترین طراحی‌ها، بعد از چند بار **Ctrl+Z** متولد می‌شوند.

اما در این میان، یک نکته ظریف هست: ما، هم باید حواسمان به **داده‌های اصلی** باشد، هم به **حافظه پنهان**. آن اطلاعات مهم و بنیادینی که قرار است در ذهن دانش‌آموز بماند، باید درست و اصولی به او برسند. ولی در کنارش، آن محتوای سریع، آن جرقه‌های لحظه‌ای، که در حافظه موقت ذهن می‌نشیند و بعد از چند وقت کم‌رنگ می‌شود، می‌تواند پلی باشد برای رسیدن به آن داده‌های اصلی. **مثل کش** (Cache) مرورگر که سرعت دسترسی را بالا می‌برد، بی‌آنکه اصل اطلاعات را تهدید کند.

درست مثل همان کش، وظیفه ما فقط پر کردن ذهن نیست؛ گاهی باید به‌طور نامحسوس، الگوی مصرف فضای مجازی را هم میان دانش‌آموزان تنظیم کنیم. نه با بخشنامه، نه با تهدید؛ فقط با طراحی هوشمندانه‌ای که خودشان را در آن غرق ببینند؛ آن قدر جذاب، که یادشان برود چند ساعت است که از صفحه موبایل فاصله گرفته‌اند. **تعادل**، همان **هنر گمشده‌ای** است که در عصر انفجار اطلاعات، بیش از هر چیز به آن نیاز داریم.

ضد حمله، یعنی کلاس را به جایی تبدیل کنیم که دانش‌آموز خودش دوباره با ذوق بیاید. نه صرفاً چون باید بیاید، بیاید؛ که چون دوست دارد. نه جنگ است و نه تسلیم. **فقط** یک طراحی هوشمندانه، برای بازپس‌گیری میدان.

شناسایی آگاهانه دانش آموزان؛

مسئولیتی حرفه‌ای در تحقق عدالت آموزشی

دکتر حسن گریباوی

پژوهشگر و دانش‌آموخته رشته روانشناسی

۲- مشکلات هیجانی و عاطفی:

گروهی از دانش‌آموزان به دلیل تجربه استرس، اضطراب، افسردگی، تعارضات خانوادگی یا طلاق والدین، دچار افت تمرکز و پسرفت تحصیلی می‌شوند. این دانش‌آموزان اغلب بیش از آموزش مستقیم، نیازمند درک متقابل، حمایت عاطفی و احساس امنیت در فضای کلاس هستند؛ امری که همکاری مؤثر میان معلم، خانواده و مشاور مدرسه را ضروری می‌سازد.

۳- دانش‌آموزان دیرآموز:

این دانش‌آموزان معمولاً در تمامی مواد درسی با ضعف مواجهند، و از نظر بهره هوشی، حدود یک انحراف معیار پایین‌تر از میانگین دانش‌آموزان عادی قرار دارند.

با این حال، آنان با تمرین، تکرار، صبر معلم و استفاده از روش‌های آموزشی متنوع مانند آموزش چندحسی، دست‌ورزی و فعالیت‌های عملی، قادر به جبران بخش قابل توجهی از عقب‌ماندگی تحصیلی خود خواهند بود.

۴- دانش‌آموزان دارای مشکلات یادگیری ویژه (LD):

این گروه، شامل دانش‌آموزانی است که با وجود بهره هوشی متوسط (یا حتی بالاتر از متوسط)، در مهارت‌های تحصیلی خاصی مانند خواندن، نوشتن و ریاضی دچار چالش هستند.

این اختلالات که ریشه در بد کارکردی‌های عصب‌شناختی دارد، نیازمند شناسایی زودهنگام، توان‌بخشی شناختی و مداخلات آموزشی هدفمند است، تا از تشدید افت تحصیلی جلوگیری شود.

در مجموع، شناسایی دانش‌آموزان نیازمند توجه خاص، اقدامی صرفاً تشخیصی یا مقطعی نیست، بلکه فرایندی آگاهانه، مستمر و مبتنی بر شناخت علمی است. توصیه می‌شود معلمان با ارتقای آگاهی حرفه‌ای خود، از قضاوت‌های عجولانه پرهیز کرده و به جای تمرکز بر ضعف‌ها، بر توانمندی‌ها و قابلیت‌های بالقوه دانش‌آموزان تمرکز کنند. بهره‌گیری از روش‌های متنوع تدریس، توجه به تفاوت‌های فردی، تعامل سازنده با خانواده‌ها و استفاده از ظرفیت مشاوران، می‌تواند نقش بسزایی در اصلاح مسیر یادگیری این دانش‌آموزان ایفا کند. بی‌تردید، معلمی که با آگاهی، صبر و شناخت مطلوب وارد کلاس درس می‌شود، زمینه‌ساز تحقق عدالت آموزشی و تربیت نسلی توانمندتر و امیدوارتر خواهد بود.

یکی از مهم‌ترین چالش‌های معلمان در کلاس درس، به ویژه در مقطع ابتدایی، شناسایی دانش‌آموزان نیازمند توجه خاص آموزشی است.

دوره ابتدایی، حساس‌ترین مرحله شکل‌گیری بنیان‌های یادگیری، شخصیت و نگرش تحصیلی کودکان به شمار می‌رود؛ از این رو، هرگونه بی‌توجهی یا تشخیص نادرست در این مقطع، می‌تواند پیامدهای بلندمدتی در مسیر تحصیلی و اجتماعی دانش‌آموزان به همراه داشته باشد. شناخت علمی و دقیق کودکان، بدون برچسب‌زنی‌های آسیب‌زا، این امکان را فراهم می‌سازد تا بازآموزی، بازپروری و مداخله به هنگام آموزشی به عنوان راهکارهایی مؤثر، مبنای گام‌های اصلاحی قرار گیرند.

در این میان، معلم نقشی کلیدی و تعیین‌کننده دارد. معلم به عنوان مدیر کلاس درس، باید با تکیه بر اصول علمی مدیریت کلاس، از جمله مؤلفه‌های نظریه کونین، از «آگاهی محیطی»، «توجه هم‌زمان به تمامی دانش‌آموزان» و «رویکرد پیشگیرانه نسبت به مشکلات آموزشی و رفتاری» برخوردار باشد.

چنین نگاهی به معلم کمک می‌کند تا رفتار، عملکرد و پیشرفت تحصیلی همه دانش‌آموزان، به ویژه افرادی را که نیازمند توجه و شناخت بیشتری هستند، به درستی رصد کرده و مسیر بهبود یادگیری آنان را به صورت هدفمند طراحی کند.

با نگاهی علمی، می‌توان دانش‌آموزان نیازمند توجه خاص آموزشی را در چهار گروه مشخص دسته‌بندی کرد:

۱- فقر یا تغذیه آموزشی:

برخی دانش‌آموزان به دلیل عدم تناسب محتوای درسی با سبک یادگیری خود، یا محرومیت از محیط‌های غنی یادگیری، دچار افت تحصیلی می‌شوند. در این موارد، مشکل اصلی نه در توانایی‌های شناختی دانش‌آموز، بلکه در کمبود فرصت‌های یادگیری، تجربه و تنوع روش‌های آموزشی نهفته است. با اصلاح شیوه‌های تدریس و ایجاد موقعیت‌های یادگیری فعال، می‌توان بخش زیادی از این خلأها را جبران کرد.

درفه راسوی

نمردها

زینب افخمی

دانشجوی رشته آموزش ابتدایی - دانشگاه فرهنگیان استان خوزستان

مدرسه، مثل باغی بود که آرمین، همه گل هایش را با هم می خواست؛ بی آنکه به عطرها و رنگ های متفاوتشان توجه کند.

در این باغ به جای قناری ها و بلبل ها، **نمردها اجازه داشتند لب به گفتار باز کنند.** هربار که امتحانات نزدیک می شد، اضطراب، آرام آرام در ذهن او ریشه می دواند. کتاب و جزوه، روبه رویش باز بود، اما واژگان در آن سوی دریا به فراموشی سپرده می شدند. هرچه بیشتر نگران نتیجه می شد، ذهنش کمتر می توانست پذیرای مطالب جدید باشد. انگار ترس، بخشی از حافظه اش را به اسارت درآورده بود. در کلاس های درس، رقابت از دوستی پیشی گرفته بود. برخی دانش آموزان، از به اشتراک گذاشتن جزوه هایشان امتناع می کردند، تا مبادا کسی نمره بالاتری بگیرد. محیطی که می توانست باغ یادگیری، مهد خلاقیت و دریای دانش باشد، به مسابقه ای تبدیل شده بود که **هر کس بُرد خود را در شکست دیگری جستجو می کرد.**

روز امتحان دستان آرمین عرق می کردند و می لرزیدند؛ سؤال ها، آن قدر سخت نبودند که با او چنین کنند؛ چیزی که سخت تر از سؤالات بود، **تصویری بود که در ذهنش از شکست ساخته بود.** سال ها از دیگران شنیده بود اگر کسی شکست بخورد، از دیگران عقب می ماند؛ همین باور، او را به جنگجویی تبدیل کرده بود که پیش از شروع مبارزه، توان جنگیدن برای خواسته هایش را از دست می داد.

پس از اینکه امتحان تمام شد، با خودش گفت: «چرا جنگ؟»؛ سپس بدون اینکه با خود کلنجار برود و سر ناسازگاری بردارد، مسأله را روی کاغذ پیاده کرد؛ اجازه داد واژگان راه خود را پیدا کنند و علت نگرانی ها و ترس ها را به نگارش درآورند.

او تمام راه های ممکن را بررسی کرد، از مشاور مدرسه کمک گرفت و با خانواده اش با زبان دوستی در این باره صحبت کرد و به این نتیجه رسید که **بسیاری از مشکلات، زمانی کوچک می شوند که بتوان با زبان صلح با آنها صحبت کرد، آنها را درک و تحلیل کرد و به جای فرار از آنها، با آنها روبه رو شود.** او آموخت تصمیم گیری و حل مسأله مهارتی است که می تواند از میان تاریک ترین راه های زندگی، پنجره ای به سوی روشنایی باز کند.

آفتاب پاییزی، از پنجره های مدرسه به درون کلاس می تابید و روی نیمکت ها نقش می بست. هر دانش آموز، با استعدادی متفاوت و رؤیایی منحصربه فرد، پا به مدرسه می گذاشت؛ جایی که قرار بود مسیر رشد و یادگیری را هموار کند. اما گاهی، برخی چالش ها و نگاه های نادرست، این مسیر را برای دانش آموزان دشوارتر می کرد.

آرمین نیز، یکی از همان دانش آموزان بود. پسر خلاق بود؛ ذهنش کارخانه تولید ایده هایی بود که در دنیای او جایی نداشتند. آرمین، عاشق خلق کردن بود. از وسایل دورریختنی، مقواها و سیم های مفتولی، چیزهای جان داری می آفرید و به آنها بال پرواز می داد، تا با آنها، به افق های دوردست آرزوهایش سفر کند. اما او، هرروز احساس می کرد باید خود را با قالب ها و معیارهایی که نسل های پیشین ساخته بودند، هماهنگ کند. ساختارهایی که جایی برای بسیاری از ایده ها و استعدادهای منحصربه فردش نداشتند.

پدرش، او را دوست داشت و آرزویش این بود که آرمین به جایی برسد. آرمین معتقد بود نمرات بالا، شاه کلید هستند و هر دری را می توان با آنها باز کرد. هربار که نمره ای روی برگه آرمین جا خوش می کرد، جملات، مهمان خانه روحش بودند. جملاتی که جانش را عذاب می دادند و او را از درون مغلوب می ساختند؛

- «ببین پسر عمو! چقدر زرنگه!

از تو نمره اش بیشتر شده.»

- «دیدي امير مهندسي قبول شده؟!»

این جملات، مانند زنجیری به ذهنش گره می خوردند و او را بدون اینکه لذتی از درس خواندن ببرد، به سوی نمره های بالاتر می کشاندند. دیگر به این باور رسیده بود که خودش را، نه با توانایی هایی که در وجودش دارد، که با فاصله ای که دیگران با نمره هایش دارند، بسنجد. این مقایسه های نابجا، باعث شده بود نمره های بالا و موفقیت برایش لذت خاصی نداشته باشد؛ زیرا همواره باید نگران نمره بعدی باشد و همیشه کسی سروکله اش پیدا می شد که از او موفق تر است و نمراتش درخشش بیشتری دارند.

چالش‌های دانشجویی خانم‌ها

محدثه عیسوند

دانشجوی رشته آموزش عربی، دانشگاه فرهنگیان استان خوزستان

دانشجویی، بیش از آنکه صرفاً مسیری برای گذراندن واحدهای درسی باشد، فرایندی پیچیده از تجربه، مسئولیت‌پذیری و تلاش برای **ساختن آینده** است. در این میان، دانشجویان دختر با چالش‌هایی روبه‌رو هستند که اگرچه در لایه‌های پنهان فضای دانشگاهی قرار دارند، اما تأثیرات عمیقی بر کیفیت رشد تحصیلی و سلامت روان آنان می‌گذارند.

یکی از محوری‌ترین چالش‌های دانشجویان دختر، انتظار «**کمال‌گرایی همه‌جانبه**» است. در فضای دانشگاهی و اجتماعی، گاه فشار نامحسوسی بر آن‌ها تحمیل می‌شود تا در تمامی ابعاد -از موفقیت‌های علمی گرفته تا نظم در مسئولیت‌های اجتماعی و مدیریت ظاهر- در سطح ایده‌آلی ظاهر شوند. این فشار «همه‌چیزتمام بودن»، گاه به خستگی ذهنی و فرسودگی منجر می‌شود؛ چراکه آنها، نه فقط برای کسب نمره، که برای اثبات توانمندی‌های خود در محیط‌های رقابتی، ناچارند انرژی مضاعفی صرف کنند.

علاوه بر این، برای **دانشجویان دختر**، به‌خاطر ویژگی‌های **منحصربه‌فردشان**، ممکن است مدیریت زمان و انرژی، با پیچیدگی‌های بیشتری همراه باشد. درحالی‌که فشارهای معمول آموزشی (پروژه‌ها و امتحانات) برای بسیاری از دانشجویان وجود دارد، و بسیاری از دانشجویان **چه پسر و چه دختر**، با **حجم زیادی** از مسئولیت‌های غیرآموزشی و دغدغه‌های مربوط به تأمین هزینه‌ها و استقلال مالی دست‌وپنجه نرم می‌کنند. اگرچه دغدغه‌های مالی پسران می‌تواند بیشتر باشد، اما ممکن است حس استقلال باعث شود که روی پای خود بایستند.

پس این تقابل میان مسئولیت‌های متعدد، ممکن است مجالی برای استراحت یا مطالعه عمیق و غیردرسی باقی نماند. البته برخی از دانشجویان از طرف خانواده حمایت می‌شوند و دغدغه معیشت کمتری دارند.

نگرانی نسبت به **آینده شغلی** نیز یکی دیگر از دغدغه‌های جدی این گروه است. پرسش‌های متعددی درباره میزان بهره‌مندی از فرصت‌های **شغلی برابر**، تفاوت‌های دستمزدی و قابلیت‌های رشد حرفه‌ای، از همان سال‌های ابتدایی تحصیل، ذهن آن‌ها را به خود مشغول می‌کند. این **تردید نسبت به آینده**، می‌تواند مستقیماً بر انگیزه و بهره‌وری آن‌ها در دوران تحصیل تأثیر بگذارد.

در کنار این‌ها، تعامل با کلیشه‌های اجتماعی در فضای دانشگاه چالش برانگیز است. گاهی دانشجویان دختر احساس می‌کنند برای **جدی گرفته شدن** در جمع‌های پژوهشی، محیط‌های آزمایشگاهی یا مناظرات علمی، باید بیش از هم‌تایان خود برای **اثبات «توانایی فکری»** تلاش کنند. این نگاه‌های کلیشه‌ای می‌تواند اعتماد به نفس آن‌ها را تحت‌الشعاع قرار دهد؛ حتی اگر در باطن، سرشار از انگیزه و تخصص باشند.

قرار دهد؛ حتی اگر در باطن، سرشار از انگیزه و تخصص باشند.

با وجود

تمامی این

دشواری‌ها،

بیشتر

دانشجویان دختر

به عنوان نیروی

محرکه‌ای برای تحول

علمی شناخته می‌شوند و این

تنها با داشتن **پشتکار و تلاش** و کوشش

حاصل می‌شود. تجربه نشان داده است که

این گروه با تکیه بر انعطاف‌پذیری و استمرار،

یاد گرفته‌اند در برابر فشارهای ساختاری

ایستادگی کنند، از چالش‌ها درس بگیرند

و برای دستیابی به اهداف خود بجنگند.

اگرچه این مسیر با موانع ساختاری متعددی

همراه است، اما همین چالش‌هاست که از

آن‌ها افرادی مقاوم‌تر، آگاه‌تر و **آماده‌تر برای**

حضور در عرصه‌های بزرگ‌تر اجتماعی می‌سازد.



گزارش یک طنزپرداز از نسل خودش

امیرحسین رشنوا دی

دانشجوی رشته آموزش عربی - دانشگاه فرهنگیان استان خوزستان



قبل از هرچیز، باید قبول کنیم که نسل ما، به نسل متفاوت و خاصه؛ آخ که هرچی شرّ و بدبختیه از این خاص بودنمون بلند میشه! نسل ما، نسل اینترنت و فضای مجازی و تکنولوژی و هوش مصنوعیه؛ تعجبی هم نداره که ما برای نسلی که با تلویزیون چهارده اینچی بزرگ شد، خیلی عجیب و غریب به نظر برسیم! حتماً شمام شنیدید که آدمای قدیمی، گاهی می گن: «زمان ما که اینجوری نبود!» و از این حرفا...؛ آی که چه حالی ازمون می گیرن! با ما یه جوری رفتار می کنن، که انگار یه موجود فضایی یا گودزیلایی چیزی هستیم؛ اما من چندوقتی درگیر اینم که بفهمم چرا ما اینقد برای نسلی قبل عجیبیم! برای همین، تصمیم گرفتم یه مقایسه بین نسل خودمون و نسل قبل انجام بدم و توی این مسیر به مخاطبای باحالی احتیاج دارم؛ شما که هستید دیگه؟ خیالم تخت باشه؟! **پس بزن بریم...**

راستش نیازی نیست زیاد به خودم فشار بیارم؛ همین صبح که از خواب پا شدم، در حال به اشتراک گذاشتن قهوه ام توی فضای مجازی بودم که به خاطر اینکه از نماهای مختلف ازش عکس گرفتم و ادیت زدم، سرد شده بود! یهو به خودم اومدم، خندیدم و گفتم: «**که چی بشه؟**» ولی توی این قضیه فقط من نیستم؛ تو این زمونه این کارا رسم شده؛ یعنی من کشته مرده این رسمم! فکرش رو بکنید، طرف صبح از خواب پا شده، هنوز به خودش نیومده و وقت نکرده دست و صورتش رو یه آب بزنه، اون وقت به فکر گذاشتن استوری توی فضای مجازیه؛ واقعاً جای تحسین داره! به این میگن یه شخص مسئولیت پذیر! کسی که توی هرشرایطی وظیفه اش رو انجام میده؛ انگار مثلاً کل دنیا منتظر آقا بودن که ببینن قهوه اش رو خورده یا نه. بعد همین جا با خودم فکر کردم که قدیمیا صبحشون رو چجوری شروع می کردن؟ یاد پدر بزرگم افتادم که می گفت: «ما رو صبح زود با لگد از خواب بیدار می کردن و کلی کار سرمون می ریختن که باید انجام می دادیم؛ اگه تنبلی می کردیم، حداقلش این بود که **ما رو از خونه مینداختن بیرون!** اون وقت بچه های الان ما رو ببین! دختر خانوم دم بخت تا ساعت یازده ونیم توی تخت خوابشه! تازه اونم به لطف مامانش؛ خدا می دونه خانوم کی می خواد روزش رو شروع کنه!».

طوری که اینا می گن، قبلنا وضعیت زندگی طوری بوده که ادامه تحصیل کار راحتی به حساب نمی اومده؛ مثلاً از مادرم شنیدم که می گفت: «**زمان ما، جنگ بوده؛** فاصله ما هم از خونه تا مدرسه در حدی بود که تا می رسیدیم، از هفت خان رستم می گذشتیم...»؛ البته این رو دیگه همه نسل ما از قدیمیا شنیدن؛ بعدش مامانم می گفت: «با این وجود، به همه کارهای خونه هم می رسیدیم و با همه این شرایط باز هم درسمون رو می خونیدیم؛ اون وقت خانواده ها برای بچه های الان، تمام امکانات رو فراهم می کنن؛ از اتاق مطالعه گرفته تا مشاور تحصیلی و غیره و غیره! یعنی قشنگ لقمه رو آماده گذاشتن تو دهن بچه که درسش رو بخونه! اون وقت حضرت عالی می فرمایید که **درس خوندن به درد نمی خوره!**».

توی نسل ما، دیگه حتی شکل بازی با بچه‌های محل هم تغییر کرده؛ مثلاً پدرم می‌گفت که وقتی بچه بودن، از روز قبل برای بازی فردا، یه ساعت رو تعیین می‌کردن که همه جمع شن یه فوتبال توی کوچه بازی کنن و روزهایی هم که دلشون می‌خواست، بازی‌های دیگه‌ای می‌کردن؛ ولی الان بچه‌ها از همون شیش هف سالگی، یه گوشی دارن و کلی بازی؛ طوری که دیگه اسمش رو باید گذاشت «بازی گوشی»! بااین حساب، دیگه نه خبری از بازی‌های فیزیکی و گروهی هست، نه شور و نشاط قدیم!

یه روز، برادرم به یکی از دوستانش زنگ زد و گفت: «به بقیه زنگ زدم تو هم بیا بازی.»، یکم بهشون امیدوار شدم، ولی بعد که رفتم، دیدم دور هم جمع شدن و دارن بازی آنلاین می‌کنن؛ سروصدای تیراندازی‌شون هم که انگار جنگ جهانی بود! یه جوری هم داشتن بادقت بازی می‌کردن، که انگار واقعاً توی جنگن و دارن از مرز کشورشون دفاع می‌کنن!

آره دیگه؛ باید قبول کنیم که فضای مجازی، روی نسل ما خیلی تأثیر گذاشته؛ الان توی فضای مجازی، از هرچیز بهترینش به نمایش گذاشته می‌شه؛ از ماشینای گرون قیمت تا بهترین خونه‌های لوکس، توی بهترین مناطق شهرای بزرگ؛ از لباس و مُد، که روزبه‌روز متنوع‌تر و خلاقانه‌تر می‌شه؛ همه اینا می‌چرخه و می‌چرخه، تا به دست بچه‌های نسل ما برسه؛ بعدشم سطح توقعات به همین ترتیب میره بالا؛ کسی هم که دستش به اون بالابالاها نمی‌رسه بیاردش پایین! حاجی لطف می‌کنی خودت بیای پایین؟ من یکی زورم یه تو نمی‌رسه.

همینه که دختر دم‌بخت، هزارمین خواستگارش رو رد کرده و وقتی ازش می‌پرسن فلان پسر رو دیگه چرارد کردی، خانوم با هزارناز و افاده می‌گه «وای! اصلاً به من این جوری نگو! واقعا که خیلی بی‌کلاسی! من که قبلاً گفتم، اگه خواستگارم ماشینش زیر خدامبورگینی باشه و درآمد ماهیانه‌ش زیر خداتومن، کنسله!»؛ یه انتظاری از جوونا دارن که باباهاشون بعد این همه سال، نتونستن براشون فراهم کنه؛ نه خیر آقاییون! با این وضعیت حالاحالاها باید عزب بمونیم!

توی نمونه ما، آداب و رسوم هم تغییر کرده؛ مثلاً بعدا کل خانواده بعد از تموم کردن روزشون همه سر یه سفره جمع می‌شدن و با هم حرف می‌زدن و صمیمیت‌ها بیشتر بود؛ حتی غذایی هم که سر سفره صرف می‌شد، اغلب سنتی و یک‌دست بود؛ همه هم با هم می‌خوردن. ولی الان اگه یه عده سر پا و یه عده هم قبل زمان شام، خودشون رو سیر نکرده باشن، سر سفره با یه سلف سرویس به تمام معنا هم روبه‌رو می‌شن بعد تازه بدقلقی هم می‌کنن که آی من این رو نمی‌خورم و اون رو می‌خوام و هزارویک داستان دیگه.

نسل ما که کلاً با رسوم مشکل داره؛ از احترام به بزرگترا و روابطشون با هم‌سن‌وسال‌ها، تا رسمای خواستگاری و عزا و... که کلاً به دست خودشون به روزرسانی کردن و شکل عجیب و غریبی بهش دادن؛ مثلاً قبلنا، اگه کسی از کسی دل‌خور می‌شد، یه راهی پیدا می‌کردن و با واسطه‌گری بزرگترا آشتی‌شون می‌دادن؛ اونا هم بدقلقی نمی‌کردن و معمولاً آشتی می‌کردن. ولی الان چی؟! اگه طرف راضی بشه عذرخواهی کنه، طرف مقابل یه قیافه‌ای می‌گیره که نگو و نپرس!

نسل ما، آداب عزاداری رو هم تغییر داده؛ قبلنا وقتی کسی عزیزش رو از دست می‌داد، تمام دوست و اقوام و آشنا می‌اومدن برای دل‌داری، کمک و...، اما حالا تا خبر مرگ می‌رسه، یه سونامی استوری راه می‌وفته که «تسلیت بابت ضایعه...»، «دوست و همکار گرامی!...» و تمام!

وضعیت دین و دین‌داری هم توی نسل ما جالب شده؛ مثلاً یادمه کوچیک‌تر که بودیم، بزرگترا کم‌وکیف دین رو بهمون یاد می‌دادن و خیلی هم می‌گفتن باید جدی بگیریم؛ ولی الان طرف سر نماز یه چشمش به

قابلمه غذای توی آشپزخونه است، یه چشمش به تلویزیون!

از دعا‌کردنای این دوره هم که نگم! از سرعت نور هم سبقت گرفته؛ یارو یه جوری دعا می‌کنه که انگار نعوذبالله خدا یه نیازی داره و بنده باید اجابت کنه!

بگذریم...

النا دیگه به‌خاطر به‌وجود اومدن فضای مجازی و ابزارهای ارتباطی، روابط هم دست‌خوش تغییرات عجیبی شدن؛ مادر بزرگم می‌گفت قبلاً ممکن بود چندوقت یک‌بار یا شاید هم چندسال یک‌بار اقوام و بعضی دوستانشون رو می‌دیدن و از حال هم باخبر می‌شدن؛ توی دوره ما، ارتباط گرفتن خیلی راحت‌تر شده، اما صمیمیتی نمونده!

مثلاً یه پیام از طرف یه دوست ارسال می‌شه، بعد ایشون درحالی که هیچ‌حسی نداره، با یه شکلک خنده یا علاقه بهش واکنش نشون میده؛ نمی‌دونم داره خودش رو گول می‌زنه، یا بقیه رو. حالا جالب اینجاست همین شکلک خنده‌ای هم که فرستاده، خیلی ابهام داره؛ مثلاً از ته دل خندیدی یا اینکه داری مسخره می‌کنی یا چی؟! تازه اگه این شکلک رو هم نفرستی، طرف ممکنه فکر کنه داری بی‌محلی می‌کنی، یا خودت رو می‌گیری! دائماً هم با خودش می‌گه: «خودت رو نگیر، ماست می‌شی!»؛ چه گیری افتادیم به‌مولا!

اینا رو گفتم تا به اینجا برسم. کشور ما، یه کشور متمدن با تمدنی چند هزارساله است و از نگاه تاریخی و فرهنگی، کوله‌اش پُره. از آثار و بناهای باستانی گرفته، تا ادبیات غنی. دوره‌های مختلف حکومت به این سرزمین و تحولاتی که در تاریخ رخ داده، گواه خوبی برای پُربار بودن فرهنگ و تمدن ماست. این آثار و تمدن، نیاز به مطالعه دارن تا نسل به نسل فرهنگش منتقل بشه.

اما الان، شاهد کاهش سطح مطالعه توی نسل خودمون هستیم و این در نوع خودش یه زنگ خطر، که باید جدی گرفته بشه. مطالعه و تحقیق در مورد فرهنگ و تمدن، وقت زیادی نمی‌گیره؛ ولی الان می‌بینیم که بیشتر هم‌سن‌وسالامون صبح تا شبشون رو لم می‌دن و تا گردن غرق گوشی می‌شن؛ اگه درباره همچین مسأله‌ای باهاشون حرف بزنی، می‌گن اصلاً وقتی برای این کار ندارن و هزاربگونه دیگه. نمونه‌ش همین دوستمه که یه بار ازش پرسیدم: «چرا به جای اینکه اینقد توی فضای مجازی ولو بشی، نمی‌ری تاریخ کشورت رو بخونی؟» گفت: «چون اینجا همه چی خیلی سریعه ولی مطالعه طولانی و حوصله‌سربه؛ نمی‌تونم بیشتر از یه دقیقه روی چیزی تمرکز کنم» منم گفتم: «ناقلاً دیروز دوساعت داشتی فیلم می‌دید؛ به نظرت اون طولانی نبود؟» گفت: «اون برام داستانش جالب بود» گفتم: «تاریخ داستان نداره؟ از نادرشاه تا مصدق جالب نیست؟ عجب چیزایی می‌گیا!» گفت: «نادرشاه؟ کی هست؟!»

راستش وقتی اول این متن رو شروع کردم فکر می‌کردم که درباره نسل جدید تحقیق می‌کنم، ولی وسطای کار فهمیدم که درباره خودم می‌نویسم. حالا که به آخر رسیدیم، می‌بینم که نه فقط خودم، که همه ما شاید اون قدر هم که فکر می‌کنیم، عجیب نباشیم؛ شاید برای این دوره از زندگی، مدل زیستن ما لازم بوده این شکلی باشه؛ چون هر نسلی خصوصیات خودش رو داشته و ما هم به این شکل خاصیم. من یه گشتی توی نسل خودمون زدم و حتی باعث شد بیشتر خودمون رو بشناسم.

شاید از همه چیزایی که گفتم، دنبال یه چیز باشید: «نتیجه اخلاقی»! این رو به خودتون می‌سپارم؛ قرار نیست که همه‌ش رو من بگم که. اوه اوه! قهوه‌م حاضر شد؛ من برم به استوریم برسم تا دیر نشد ه؛ خدا نگهدار.



تنها امیرالمؤمنین



در نسخه دیجیتال با
امس رمزینه می‌توانید
به محتوای صوتی
دسترسی داشته باشید.

برای شنیدن نسخه صوتی شعر
«تنها امیرالمؤمنین» رمزینه
بالا را اسکن کنید.

اگر اسلام تن، جز مرتضی ما سر نداریم
وگر اسلام سر، جز مرتضی پیکر نداریم
فقط اصحاب را نه! جستجو کن بین عالم
چو حیدر، دوست بر پیغمبر آخر نداریم
یقین دارم هدف از خلقت مولا همین بود
خدا گوید به ما، مانند او یاور نداریم

علی را آفرید الله تــــا عالم بداند
برای وصف او از حیدرش بهتر نداریم
بگو ای شیخ! از حیدر نگویی، یاوه‌گویی
چون از نهج البلاغه خوب‌تر منبر نداریم

بگو مرحب! دهان بگشا بگو آن ماقع را
بگو مانند حیدر فاتح خیبر نداریم

غلامی خوب طالع ترز قنبر ما نداریم
چرا؟ چون مالکی چون مالک قنبر نداریم

خردمندان! به دست آرید در دل عشق او را
شفیعی چون علی در ساعت محشر نداریم

روا باشد اگر از دیده خون سرریز گردد
که در دنیای ما مثل علی دیگر نداریم

بزن فریاد ای دنیا! به اقراری که می‌گوید:
امیرالمؤمنینی جز خود حیدر نداریم

محمد شاولی کوهشوری

دانشجوی رشته آموزش عربی - دانشگاه فرهنگیان استان خوزستان



مثل سرو

رضوان منیعاوی دارکی

دانشجوی رشته آموزش علوم تجربی - دانشگاه فرهنگیان استان خوزستان

«ایستادگی»، واژه سنگینی ست برای آنان که بدعهدی و حيله گری، صفت شاخص دیپلماسی شان است. از این ایستادگی می‌هرсанд و به خشم می‌آیند.

پای وطن و ناموس که وسط باشد، خون ایرانی جماعت به جوش می‌آید. در تقابل با آنان که از هیچ گونه جنایتی فروگذار نیستند، ایرانی شیعه علی بن ابی طالب (ع)، برای حفظ این خاک، تن و جان و مالش را به راحتی فدا می‌کند.

رهبری که جان خود را نثار ایران اسلامی کرد، تداعی معنای واقعی ایستادگی و غیرت و شهادت بود. رهبری که در سایه نبود؛ بلکه درست در وسط میدان، با سلاح تقوا و سپر ایمان، جنگید و تا آخرین لحظه، مردانه و دلیرانه مقاومت کرد. رهبری که همواره «لَیسَ المَوْتُ فی سَبیل العِزِّ إِلَّا حَیَاةٌ خَالِدَةٌ» در کلامش بود.

سرایا، شور و شعور حسینی بود. عاشقانه زیستن با حسین (ع) را خوب از بر بود و در نهایت، با اقتدا به ارباب بی کفنش، بالبی تشنه و مشتی گره کرده، به دیدار معشوق ازلی اش شتافت. اکنون ما مانده ایم و یک دنیا دلتنگی، که بر دلمان آوار شده است. ما مانده ایم و غمی که تا مغز استخوانمان را به درد می‌آورد.

دست و بیان، عاجزند از نگارش غمی که در چندجمله یا چندسطر یا حتی چندکتاب نمی‌توان خلاصه اش کرد...!

اکنون، بیش از پیش و کمافی سابق با شما عهد می‌بندیم که پای آرمان های این انقلابی که با خون سیرابش کردیم بمانیم.

ای رهبر شهیدم! ای آقای روسپیدم! شما نیز ما را دعا کنید تا در این مسیر، مثل شما روسپید گردیم؛ ان شاء الله.



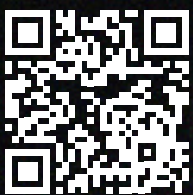


در دانشگاه دو چیز لازم است: «علم» و «فکر». علم بدون فکر مشکل ساز می شود؛ علمی که بدون فکر باشد، راه را غلط می رود؛ تبدیل می شود به سلاح های کشتار جمعی و سلاح اتمی و سلاح شیمیایی و بعضی از پدیده های علمی دیگری که بشریت را دارد بدبخت می کند؛ علمی که فکر درست همراهش نباشد و بی فکر یا با فکر غلط حرکت کند، این می شود.

بیانات رهبر شهید انقلاب در دیدار جمعی از دانشجویان ۱۴۰۱/۰۲/۰۶

آشیان، خانه امنی است برای
نوشتن، اندیشیدن و رشد کردن.
لانه‌ای بر بلندای قلّه اندیشه،
که
هم‌اوسیم‌رغ به
آسمان می‌رساند.

جایی برای گفتگوی علمی، تاریخی،
سیاسی، ادبی و گاه خودمانی. جایی که
می‌شود دغدغه‌هایی را پیگیری کرد که
شاید عرصه‌ای برای پر تکاندن نیابند.



جهت عضویت در کانال ایتای نشریه آشیان

اینجا، برای همه مجال ظهور پیدا
می‌شود، مگر ساده‌اندیشانی
که فکرشان کوتاه است و به جایی راه
نمی‌برد!

اگر شما نیز فکر می‌کنید که در
زمینه نوشتن، عگاسی، صدا، تدوین
یا ایده‌آفرینی، توانایی همراهی دارید،
می‌توانید آن را در پیام‌رسان
«ایتا»، با شناسه زیر در میان بگذارید.

eitaa.com/ASHIYAN_YAR